آئين دوستی

نويسنده : غلامرضا بهرامی

## پيشگفتار

سپاس خداوندی را كه برپايه محبت و دوستی، همه عالم وجود را خلق كرد و سلام و درود بر محمد و آل محمد كه درخت دوستی را بنا نهاده و كيش مهر و عطوفت و آيين دوستی و تفاهم را در جامعه تبيين نموده و با بيان شيوا و سيره عملی خود همه آدميان را تا پايان روزگار به همدلی و رفاقت و انس دعوت فرموده اند.

واژه «دوستی» كلمه ای است كه انسان از دوران كودكی با آن آشنا و تا پايان عمر خود با آن مأنوس است و به همين جهت در جامعه، روزنامه ها، مجلات، رسانه های گروهی، صدا و سيما، مجامع آموزشی و مراكز علمی از آن زياد سخن میگويند و هريك با برداشتهای متفاوت و سلايق مختلف، تعاريف گوناگونی از آن دارند.

از آنجا كه انسان موجودی اجتماعی است و با توجه به نياز روحی و جسمی او به دوست و رفيق راه، و نظر به اهميت موضوع «دوستی» و اثری كه در ساختار شخصيت هر فرد دارد؛ بر آن شدم كه با استفاده از كلام وحی و سخنان سازنده ائمه معصومين: در اين كتاب به اين موضوع بپردازم.

پيش از هرچيز يادآوری چند مطلب لازم است.

الف) كتاب حاضر مشتمل بر سه بخش است: بخش اوّل دوستی و تعريف آن، انواع دوستيها و نقش دوست در زندگی، نظر اسلام پيرامون اهميت گزينش دوست و نياز روح و جسم هر فرد به آن. بخش دوم چگونگی انتخاب، و ويژگيهای دوستان شايسته و وظايف انسان در مقابل دوستان خود. بخش سوم و پايانی درباره خطر دوستان ناشايست، ذكر صفات آنان و آثار دوستیهای ناشايست.

ب) اين نوشتار به گونه ای ساخته و پرداخته شده است كه برای استفاده نسل نو بويژه مقطع سنی جوانان مفيد و قابل مراجعه باشد. میدانيم كه ميل به دوست يابی چيزی است كه از نوجوانی كم كم شدت میگيرد و در جوانی به اوج خود میرسد. جوانان در اين دوران معمولاً بيشتر به دنبال گزينش دوست میباشند و به صورت طبيعی سؤالات مختلفی در ذهن آنان به وجود میآيد؛ از جمله اين كه: چه كسی را به دوستی خود برگزينيم؟ چگونه انتخاب كنيم؟ دوستان خوب و بد كدام اند؟ صفات هر يك از آنان چيست؟ آيا لازم است پيش از انتخاب دوست، او را آزمايش كنيم؟ و... دهها سؤال ديگر كه در اين راستا به ذهن میرسد.

در اين كتاب سعی شده تا با بيانی ساده به اين سؤالات پاسخ گفته و راههای بهتر و مطمئن تر در جريان اين انتخاب نشان داده شود.

ج) بسياری از دوستهايی كه در جامعه ما جريان دارد، دوستیهايی است ناپايدار. اين دوستیها به دلائل گوناگون پس از مدتی از بين میروند و معمولاً برای هر دو طرف نتيجه ای جز رنج و ناراحتی به بار نمیآورند. امّا به راستی چرا اين گونه است و چرا عده ای هرچند صباح دوستانی را رها كرده و دوستان ديگری را برمیگزينند؟

علت اين ناپايداری را معمولاً خود افراد يا نمیدانند و يا توجهی به آن ندارند. در اين نوشتار علت اين ناپايداری بيان شده است.

د) در زبان فارسی واژه «دوست» كلمه ای آشنا و گويا است و برای همه افرادی كه آن را به كار میبرند مفهوم روشنی دارد امّا در زبان عربی از واژه های مختلفی برای بيان مفهوم دوستی استفاده میشود. مثلاً در بهره گيری از آيات و احاديث، به كلمه هايی برمیخوريم همچون صديق، رفيق، خليل، حبيب، محبت، مودّت، مصاحبت، مجالست، اخوّت و...

در تهيه اين مجموعه در حدّ توان تلاش گرديده تا با نظری نسبتاً جامع، آيات و روايات متعدد كه با الفاظ مختلف، به طور كلی ناظر به موضوع دوستی است مورد توجه و استفاده قرار گيرد. البته حجم آيات و رواياتی كه به اين مقوله پرداخته اند بسيار زياد است؛ لاجرم گزيده ای از آنها با ترجمه ای آزاد و گويا به كار گرفته شده است. با اين اميد كه مقام والای دوست را بهتر بشناسيم و به ساحت او حرمت نهيم و در دوستیهايمان پايدار بمانيم و همواره با هم و در كنار يكديگر با محبت و صلح و صفا زندگی كنيم.

قم ـ زمستان ١٣٧٨

غلامرضا بهرامی

## مقدمه

آنچه كه میتواند موجب رشد و بالندگی انسان شود، فرهنگ صحيح است همان طور كه گمراهی و عقب ماندگی انسان بدون شك معلول فرهنگ ناسالم است. فرهنگ دينی و الهی در طول تاريخ با فرهنگ های ضددينی سرِ ستيز داشته است. حاملان و امانت داران فرهنگ دينی همواره انسان های صالح، خدوم، عالم و فرهيخته بوده اند؛ كسانی كه در مورد آنها همين قدر بايد گفت كه:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آن دلی كو مطلع مهتاب هاست  |  | بهر عارف فتحت ابواب هاست  |
| با تو ديوار است و با ايشان در است  |  | با تو سنگ و با عزيزان گوهر است  |
| آنچه تو در آينه بينی عيان  |  | پير اندر خشت بيند بيش از آن  |
| پير ايشان اند كاين عالم نبود  |  | جان ايشان بود در دريای جود  |
| پيش از اين تن عمرها بگذاشتند  |  | پيش تر از كشت بر برداشتند  |
| پيش تر از نقش جان پذرفته اند  |  | پيش تر از بحر دُرها سُفته اند  |

اگر نيك بنگريم خواهيم ديد كه در هر دوره ای از زمان انسانهای بزرگ و والايی زيسته اند كه لايق هر نوع احترام و عزت بوده و هستند. اگر علت اين رشد و شكوفايی را جويا شويم، میبينيم كه فرهنگ صحيح عامل اصلی آن بوده است؛ فرهنگی كه هركس به مقدار توان و استعداد خود از آن بهره مند شده و خود را بر اساس آن تربيت كرده است.

تربيت از طرق مختلف و با شيوه ها و ابزارهای گوناگون ممكن است امّا بیگمان عامل «دوستی» بسيار قویتر از هر عامل ديگری است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تو اول بگو با كيان زيستی  |  | پس آنگه بگويم كه تو كيستی  |

اينكه حضرت مولی الموحدين اميرالمؤمنين علی عليه‌السلام میفرمايد: «هرگاه وضع كسی بر شما نامعلوم بود و آيين او را نشناختيد به دوستانش نظر كنيد» به دليل تأثير فراوان دوستی بر فرهنگ و سپس تأثير فرهنگ بر انديشه، اراده، عقل و چگونگی كسب خصائص در انسان است. در اهميت نقش دوست همين بس كه در علوم مختلف بشری از جمله روانشناسی، جامعه شناسی و نيز در كتابهای آسمانی و متكی به وحی مطالب بیشماری درباره آن گفته اند و توصيه ها، راهنمايیها و هشدارهايی كه در اين زمينه آمده، كمتر در موضوعات ديگر بيان شده است.

امروز با توجه به حضور رسانه های جديد ارتباطی و تأثير غيرقابل انكار آنها در زمينه مسائل فرهنگی و بويژه مسائل تربيتی، كه عموماً بيمار و آلوده نيز هستند؛ بيشتر لازم است كه انسان ها در امر مصون سازی فكری خود، فرزندان، خانواده ها و دوستان و اطرافيان و در يك كلام حفظ سلامت فكری و بهداشت روانی فرد و جامعه كوشش كنند و اهتمام بورزند. در اين ميان مقوله «دوستی» يكی از حساس ترين و مهم ترين اصول در ريشه يابی راجع به هر پديده فردی و اجتماعی است.

خدا را شكر كه باز هم در جوار حضرت معصومه عليه‌السلام و در متن حوزه علميه قم برادری ديگر دست به قلم برد تا از دريای رحمت قرآن و عترت متناسب با زبان روز، يكی از مسائل مهم جامعه (دوستی) را بررسی كند. مؤلف اين كتاب حضرت حجه الاسلام و المسلمين غلامرضا بهرامی به دليل پيوند نزديك با قشر جوان و از طرفی به خاطر ارتباط با مركز رايانه ای علوم اسلامی به خوبی توانسته اند در اين زمينه چند مطلب را در كتاب شريف حاضر مورد مُداقّه قرار دهند.

١. اصل بحث را با بهره گيری از آيات قرآن كريم و روايات اهل بيت عصمت و طهارت: به صورت كاربردی و متناسب با روحيات نوجوانان و جوانان امروز تدوين كنند.

٢. استفاده از ابزارهای روز برای فهماندن علوم آل محمد يك هنر است و ايشان به خوبی توانسته اند از قواعد روانشناسی بهره بگيرند تا مطالعه كننده به سهلوت بتواند مطالب غنی اسلام را درك كند و تا آخر كتاب نيز ان شاءالله با انگيزه و علاقه، مطالعه را ادامه دهد.

٣. آنچه مهم است دقت مؤلف در عناوين سرفصل ها است كه توانسته اند مسائل مربوط به زندگی اجتماعی و عاطفی هر انسان جوان را در قالب آنها به گويايی ترسيم كنند.

اميد است مربيان محترم جهت آسان شدن كار خود در پرورش انسان های والا و عزيز به مطالعه اين كتاب مفيد بپردازند و جوانان عزيز نيز برای رسيدن به آينده ای روشن و اميدوار مطالب آن را سرلوحه زندگی خود قرار دهند. ان شاءالله.

قم مقدس ـ رضا علی كرمی

## دوستی برترين پيوند

شايد اين سؤال گهگاه ذهن شما را هم به خود مشغول كرده باشد كه چرا انسان دوست انتخاب میكند؟ وانگهی آيا اين انتخاب يك نياز عمومی در درون آدمی است يا خواسته برخی از آنها است؟ به عبارت ديگر آيا همه مردم به دنبال دوستی و در جستجوی دوست هستند يا اين فقط خواسته افراد خاصّی از جامعه انسانی است؟ آيا دوری از مردم و گوشه گيری، خود موفقيت هايی را برای شخص درپی ندارد؟

در پاسخ به اين پرسشها قبل از هرچيز بايد گفت كه در همه جوامع بشری و در طول قرون و اعصار متمادی اين چنين بوده كه انسان در زندگی خود به جهت معاشرت و انس با ديگران و يا به منظور تأمين نيازهای درونی روزمرّه شخصی و جمعی، دوستانی را برای خويش برگزيده است. يعنی اين گزينش هم به لحاظ تأمين نيازهای روحی و روانی و هم به عنوان برطرف كردن احتياجات مادّی در دو بعد فردی و اجتماعی بوده است. زيرا هركس در مراحل مختلف زندگی احساس میكند نيازمند رفيق همدل و يار وفاداری است كه زمان قابل توجهی از عمر خود را با او صرف كند تا براين اساس ضمن آنكه احتياجات گوناگون خود را تأمين میكند، بتواند شخص مؤثری برای جامعه باشد. احساس نياز يك محصل در مدرسه، دانشجو در محيط دانشگاه، طلبه در محل تحصيل، كارمند در اداره و محل كار، كارگر در درون كارخانه، خانواده در محيط زندگی و خلاصه نياز هريك از قشرهای اجتماع به رفيق، دوست، همدل و همراه يك امر بديهی و روشن است. ديده ها و شنيده های ما نيز گواه اين مسئله است. به همين دليل كمتر جمعيت يا ملتی را شاهد هستيم كه دوستانی را برای خود اختيار نكرده باشند. چنين است كه از قديم الايام گفته اند: الرَّفيق ثُمَّ الطَّريق؛ «نخست يار نيكويی بجوی، آنگاه پای در راه بگذار».

چه بسا به خاطر همين نياز مبرم روحی انسان و كسب موفقيت های مختلف او در جامعه كه در گرو انتخاب دوستان شايسته است، در حديث شريف آمده:

التَّودُّدُ نِصْفُ الْعَقْل. (١)

جلب دوستی نيمی از خرد است.

زيرا كيفيت انتخاب دوست، بستگی به ميزان عقلِ انتخاب كننده دارد. پيدا است كه انسان عاقل و با تدبير، كسی را برای دوستی برمیگزيند كه او نيز از خرد بالايی برخوردار باشد. از سوی ديگر معلوم است كه اگر انتخاب شونده فردی مؤمن، عاقل، دورانديش، صادق و وفادار و دارای انديشه و فكر روشن باشد و يا رفيقی بیايمان، كودن، بیتدبير، دروغگو، بیوفا و فاقد بينش و بصيرت؛ هركدام چه نقش و تأثيری دارند.

در اين بخش پس از بيان مفهوم دوستی و شناساندن دوستان حقيقی و مجازی، به نقش دوست در زندگی میپردازيم.

## ١ - دوستی چيست؟

اگر اندكی دقت كنيد، متوجه خواهيد شد كه شما آگاهانه و يا ناخودآگاه به دنبال دوست يابی هستيد. امّا آيا تاكنون فكر كرده ايد كه دوستی چيست و دوستی حقيقی كدام است؟ از آنجا كه انسان موجودی اجتماعی است، صرف نظر از اينكه در چه جامعه ای زندگی میكند طبعاً به دنبال يافتن ياران و دوستان و همراهانی برای خود میباشد. البته چون اين گزينش در ميان اقوام و ملل مختلف، شكلهای متنوعی پيدا میكند و با انگيزه های گوناگون و يا براساس احساسات متفاوت عقلانی، عاطفی و غير از آن به وجود میآيد؛ تعاريف مختلفی نيز از اين واژه ارائه شده است. گروهی دوستی را صرفاً به معنای همان «معاشرت» دانسته اند. گروهی ديگر بر اين باورند كه دوستی عبارت است از پيدا شدن يك نوع ارتباط خاص كه در مقاطع مختلف و يا در زمانی خاص، ميان افراد پيدا میشود. برخی ديگر معتقدند كه دوستی يك نوع قرارداد اخلاقی است كه با انگيزه های خاصّ دنيوی و اخروی بين افراد به وجود میآيد. به هر حال قبل از آنكه بدانيم دوست خوب كيست و دوست بد كدام است؛ بايد ديد ما چه تعريفی از «دوستی» داريم زيرا دوستی هم میتواند صحيح و هم ناصحيح باشد.

### دوستی يعنی چه؟

در تفسير الميزان در توضيح كلمه «أخِلّاء»، دوستی چنين تعريف شده است: كلمه أخِلّاء جمع خليل به معنای دوست است. و اگر دوست را خليل گفته اند بدان جهت است كه آدمی، خُلّت يعنی حاجت خود را به او میگويد. و ظاهراً مراد از اخلّاء، مطلقِ كسانی است كه با يكديگر محبت میكنند. چه متقين و اهل آخرت كه دوستیشان با يكديگر به خاطر خداست (نه به خاطر منافع مادی) و چه اهل دنيا كه دوستیشان به منظور منافع مادی است. (٢)

در كتاب المحجّه البيضاء، دوستی چنين تعريف شده است:

«دوستی يعنی همنشينی، معاشرت و گفتگوی انسان با افرادی كه به آنها علاقه و محبت دارد، زيرا با غيردوست معمولاً كسی قصد معاشرت ندارد. اين دوستی و ارادت و محبت يا لِذاته است (٣) و يا مجازی و واسطه ای است كه انسان به وسيله آن به دوست حقيقی برسد». (٤)

بنابراين دوستی ها ممكن است براساس منافع مادی و خواهش های نفسانی و اغراض و احساسات باشد و يا براساس يك انگيزه صحيح. با استفاده از آنچه گذشت، دوستی صحيح براساس معيارهای دينی را اينچنين تعريف میكنيم:

محبت، علاقه، ارتباط روحی، حسن معاشرت و گفتگو ميان دو فرد و يا بين افراد جامعه با ملاك صحيح و انگيزه ای الهی به طوری كه دوستان براساس آن بتوانند نيازهای فردی و اجتماعی و احتياجات دنيوی و اخروی خود را تأمين كنند.

## ٢ - دوستی حقيقی

اين نوع از دوستی مخصوص اولياء و مؤمنان واقعی است كه تمام ارادت و انس و محبت خود را نسبت به خداوند تبارك و تعالی و اهل بيت عصمت و طهارت عليهما‌السلام صرف نموده اند. آری اينان نخبگان عالم و كسانی هستند كه از غيردوست رسته و به دوست پيوسته اند و آنچنان لذت اين دوستی را چشيده اند كه حاضر نيستند دنيا و آنچه در آن است را با لحظه ای انس و محبت و مناجات با خدای تعالی و ارادت به ساحت معصومين عليهما‌السلام عوض كند. زيرا آنها خود مصداق واقعی:

«وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ». (٥)

آنان كه ايمان دارند بيشترين محبت و عشقشان به خداست.

### فرازی از مناجات

معلّمان بزرگ محبت و پرچمداران راستين عبوديت، ائمه هدی عليهما‌السلام هستند. در اينجا فرازی كوتاه از مناجات سيدالعارفين علیبن الحسين حضرت امام سجاد عليه‌السلام را می آوريم كه اين جملات خود گويای آن است كه دوستان حقيقی كيان اند.

لِقاؤُكَ قُرَّه عَيْنی وَ وَصْلُكَ مُنی نَفْسی وَ إِلَيْكَ شَوْقی وَ فی مَحَبَّتِكَ وَ لَهی وَ إِلی هَواكَ صَبابَتی وَ رِضاكَ بُغْيَتی و رُؤْيَتُكَ حاجَتی وَ جِوارُكَ طَلِبَتی وَ قُرْبُكَ غايَه سُؤْلی وَ فی مُناجاتِكَ رَوْحی وَ راحَتی وَ عِنْدَكَ دَواءُ عِلَّتی وَ شِفاءُ غُلَّتی وَ بَرْدُ لَوْعَتی وَ لا تَقْطَعْنی عَنْكَ وَ لا تُباعِدْنی مِنْكَ يا نَعيمی وَ جَنَّتی وَ يا دُنْيای وَ آخِرَتی. (٦)

نور چشمان من! لقاء تو، و آرزويم رسيدن به تو، و تمام اشتياقم به تو، شيدائی من در محبت تو، و دوای دردهايم و شفای عطش تشنگیام و خنكی دل سوخته ام همه نزد توست. پس مرا از خود جدا مكن و به هجرانم مبتلا مساز. ای نعمت و بهشت من و ای دنيا و آخرت من. كيست كه طعم حلاوت محبت تو را چشيد و جز آن را طلب كرد و كيست كه به قرب تو مأنوس گرديد، آنگاه از تو روی گرداند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ای به ديدار تو روشن ديده ام  |  | وصل تو نور دل غمديده ام  |
| ای به سويت اشتياق جانی ام  |  | عشق تو سرمايه حيوانی ام  |
| گرچه از عشق تو میسوزد دلم  |  | نيست جز مهر تو در آب و گِلم  |
| من ندارم حاجتی جز روی تو  |  | من نجويم مقصدی جز كوی تو  |
| از تو غير از تو ندارم حاجتی  |  | جز به ذكر تو نبينم راحتی  |
| تشنه ام سيرابی ام در دست تست  |  | تابش و بينائی ام پابست تست  |
| ای خدا نوميد از آن نورم مكن  |  | از درِ خود دور و مهجورم مكن  |
| ای تو هم دنيا و هم عُقبای من  |  | هم بهشت و هم بهشت آرای من (٧)  |

### حكايت يك عاشق

جوانی از اهل شام همه روزه به عشق ديدار جمال دوست، خدمت حضرت امام محمدباقر عليه‌السلام میرسيد و خود در بيان دليل اين اشتياق پايان ناپذير اين گونه میگفت: من در محبت و دوستی مولايم آنچنانم كه اگر يك روز از فيض جمالش محروم شوم، جان میدهم.

اين گذشت تا آنكه روزی بيمار شد و سه روز از وصالْ محروم و پس از آن مرغ جانش قفس تن را بدرود گفت.

خبر مرگ او را به امام باقر عليه‌السلام رساندند و از آن حضرت درخواست كردند كه در نمازش قدم رنجه فرمايد. وقتی آن جناب به بالين اين جوان عاشق آمد و او را به نام صدا زد؛ جوان بیتأمّل برخاست و گفت: «لبيك ای امام». پس از آن گفت: به خدا قسم وقتی جان مرا به جهان جاويدان بردند، صدايی به گوشم رسيد كه او را برگردانيد تا دعوت مولای خود را اجابت كند.

## ٣ - دوستی مجازی

برپايه آنچه تا بدين جا در تعريف دوستی گفتيم روشن میشود كه هر علاقه و محبتی كه انسان به غير از خداوند تبارك و تعالی و ائمه معصومين عليهما‌السلام دارد، دوستی مجازی است. حال اگر اين دوستی برخاسته از خواهش های نفسانی و شر و فساد باشد رهزن آدمی است و انسان را به منجلاب فساد میكشد و اصولاً چنين دوستیهايی ناپايدار خواهد بود. امّا اگر اين دوستی، دارای معيار صحيح بوده و از انگيزه الهی و فطرت انسانی نشأت گرفته باشد؛ ضمن آنكه پايدار میماند، سرانجام انسان را به سعادت رهنمون خواهد شد.

بیشك يك مسلمان كه با نگاه دينی، روش زندگی خود را ترسيم میكند و تمام مراحل و ابعاد آن را حركت به سوی كمال میداند؛ در انتخاب دوست ـ كه سهم عظيمی در سعادت و شقاوت دارد و نقش مهمی در زندگی ايفا میكند ـ دقت كامل را به عمل میآورد و دوستانی را جهت معاشرت و زندگی میگزيند كه در اين مسير يار و مددكار او باشند. در اين صورت است كه اين نوع دوستی و محبت مجازی، به بستر و واسطه ای برای رسيدن به آن حقيقت مطلق تبديل میشود.

آنچه در اين كتاب، با استفاده از رهنمودهای انسان ساز پيشوايان معصوم عليهما‌السلام بيشتر به آن خواهيم پرداخت، اين نوع از دوستی است. طی مباحث آينده به مسائل مختلفی در خصوص اين موضوع خواهيم پرداخت؛ از جمله: نقش دوستی در زندگی چيست و اهميت آن تا چه حد است؟ دوستی چگونه بايد باشد؟ چگونه دوست انتخاب كنيم؟ يك دوست خوب چه ويژگیهايی دارد؟ آيا انتخاب دوست يك ضرورت است؟ كسانی كه احساس نياز به رفيق و دوست را در خود دارند ولی نمیدانند كه رفيق شفيقِ با وفا را چطور بايد بيابند، چگونه میتوانند مشكل خود را حل كنند؟ برای بعضی افراد كه خود را ناتوان از دوست يابی می بينند و درپی يافتن راه نفوذ در دلها و شناسايی دوستان هستند، چه راههايی را میتوان پيشنهاد كرد؟ از طرفی كسانی كه دچار رفيق بد شده اند و در نتيجه از فقدان دوستی و نداشتن دوستان مناسب رنج میبرند؛ چه بايد بكنند؟

اميد است مطالعه اين كتاب برای پاسخگويی به اين سؤالات و پرسشهای ديگری از اين دست، در حدّ خود روشنگر باشد.

## ٤ - معيار بهترين دوستی ها

نخستين نكته ای كه در اينجا بايد بر آن تأكيد شود اين است كه دوستی و محبت دارای مراتب و درجاتی است. نبايد تصور كرد كه دوستی بين افراد، يكسان است. حقيقت اين است كه دوستان مراتب مختلفی دارند؛ بعضی به عنوان دوست كامل شناخته میشوند زيرا از همه ويژگيها و شرايط يك دوست كامل برخوردارند و بعضی شرايط كمتری را در خود جمع كرده اند. با مطالعه احاديث و روايات هم به اين مطلب پی میبريم كه دوستان به چند نوع تقسيم شده اند:

الصَّداقَه مَحْدُودَه فَمَنْ لَمْ تَكُنْ فيهِ تِلْكَ الْحُدُودُ فَلا تَنْسِبْهُ اِلی كَمالِ الصَّداقَه وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فيهِ شَيْءٌ مِنْ تِلْكَ الْحُدُودِ فَلا تَنْسِبْهُ إلی شَيْءٍ مِنَ الصَّداقَه أوَّلُها أنْ يَكُونَ سَريرَتُهُ وَ عَلانِيَتُهُ لَكَ واحِدَه وَ الثّانِيَه أنْ يَری زَيْنَكَ زَيْنَهُ و شَيْنَكَ شَيْنَهُ وَ الثّالِثَه أنْ لا يَغُرَّهُ عَنْكَ مالٌ وَ لا وَلايَه وَ الرَّابِعَه أنْ لا يَمْنَعَكَ شَيْئاً مِمّا تَصِلُ إلَيْهِ مَقْدِرَتُهُ وَ الْخامِسَه أنْ لا يُسْلِمَكَ عِنْدَ النَّكَبات. (٨)

امام صادق عليه‌السلام فرموده است:

دوستی و رفاقت حدودی دارد. كسی كه واجد تمام آن حدود نيست، دوست كامل نيست و آن كس كه دارای هيچ يك از آن حدود نباشد اساساً دوست نيست.

اوّل آنكه: ظاهر و باطن رفيقت نسبت به تو يكسان باشد.

دوّم آنكه: زيبايی و آبروی تو را جمال خود ببيند و نازيبايی تو را نازيبايی خود بداند.

سوّم آنكه: دست يافتن به مال و يا رسيدن به مقام، روش دوستانه او را نسبت به تو تغيير ندهد.

چهارم آنكه: در زمينه رفاقت از آنچه و هرچه در اختيار دارد نسبت به تو مضايقه نكند.

پنجم: تو را در مواقع آرام و مصائب ترك نگويد.

شما تا چه اندازه مايل هستيد كه اينچنين دوستانی داشته باشيد؟ آيا آرزوی هميشگی شما نيست كه با اين گونه افراد رفاقت كنيد؟

با اطمينان میتوان گفت كه اينها دوستان برتر هستند و اگر دوستانی با اين خصوصيات پيدا كرديد، بدانيد كيميايی يافته ايد كه نبايد آن را به آسانی از دست داد زيرا ارتكاب چنين خطايی از خرد به دور است و همان گونه كه امام صادق عليه‌السلام میفرمايد: دوستی برادران مؤمن، جزئی از دين میباشد و شخص عاقل مراقب دين خود است. (٩)

آن حضرت در حديث ديگری فرمود: رفقای صميمی سه دسته اند:

١. كسی كه مانند غذا از لوازم ضروری زندگی به حساب میآيد و آدمی در همه حالات به وی نيازمند است؛ كه او رفيق عاقل است.

٢. كسی كه وجود او برای انسان به منزله يك بيماری رنج آور است؛ و آن رفيق احمق است.

٣. رفيقی كه وجودش نافع و به منزله داروی شفابخش و ضدّ بيماری است؛ كه او رفيق روشنفكر بسيار عاقل است. (١٠)

تفاوت بين دوستان و مراتب دوستی احتياج به دليل و برهان ندارد. لابد شما در زندگی دوستانی داشته ايد كه دوستی با آنان عذاب آور است و به اين ترتيب هميشه سعی میكنيد خود را از او دور نگه داريد. در مقابل بعضی هستند كه انسان حاضر است با صرف ساعتها وقت و طی مسافتهای طولانی و يا با تحمل رنج و مشقّت، او را پيدا كند و ساعتی با او همنشين باشد. اين مطلب همان چيزی است كه ما از آن به عنوان مراتب دوستی ياد كرديم.

### معيار دوستی

همان طوركه در تعريف دوستی اشاره شد، دوستی بايد براساس معيار و ملاك صحيح استوار باشد. زيرا معمولاً ملاك افراد جهت گزينش دوستان، متفاوت است. چه بسا افرادی كه با مقاصد نفسانی برای رسيدن به خواسته های دنيوی و يا براساس مقاصد شرورانه و مفسدت آميز يا انگيزه های عاطفی غيرمعقول ـ تعصّبها ـ و خلاصه دوستیهای بیبنياد و تصادفی اقدام به انتخاب دوست كنند. امّا مسلمانی كه با چراغ راهنمای عقل و با تدبير و انديشه، كليه نيازهای مادی و معنوی و از آن جمله دوست يابی خود را تأمين میكند قطعاً دوستان خود را با ملاك صحيح و انگيزه الهی و برای خدا برمیگزيند. او میداند كه تنها دوستیهای پايدار اين نوع دوستی يعنی دوستی اهل ايمان است كه در دنيا و آخرت باقی خواهد ماند، چنانكه قرآن كريم میفرمايد:

«الْأَخِلاَّءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلاَّ الْمُتَّقِينَ» (١١)

در قيامت همه دوستان به استثنای متقين، دشمن يكديگرند.

اصولاً لازمه دوستی متقابل اين است كه يك طرف، طرف ديگر را در كارها و وظايفش كمك كند. اگر اين كمك در غيررضای خدا باشد، در حقيقت به بدبختی و شقاوت و عذاب دائمی آن طرف كمك كرده است. از همين رو قرآن نيز در حكايت گفتار ستمگران در قيامت فرموده كه:

«يا وَيْلَتی لَيْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِيلاً». (١٢)

ای كاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم.

برخلاف دوستیهای متقين كه دوستی مايه پيشرفت آنان در راه خداست و در روز قيامت هم به سود ايشان خواهد بود.

در حديثی از امام صادق عليه‌السلام اين گونه میخوانيم:

«مَنْ أحَبَّ لِلّهِ وَ أبْغَضَ لِلّهِ وَ أعْطی لِلّه عَزَّوَجَلَّ فَهُوَ مِمَّنْ كَمُلَ إيمانُه. (١٣)

كسی كه برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا ببخشد، از كسانی است كه ايمانش كامل شده».

آن حضرت در حديث ديگری میفرمايد: از محكم ترين دستگيره های ايمان اين است كه برای خدا دوست بداری و برای خدا ببخشی و برای خدا منع كنی.

### برای خدا بودن يعنی چه؟

ممكن است اين سؤال را مطرح كنيد كه در دوستی، «برای خدا بودن» به چه معنی است؟

قبل از پاسخ دادن به اين سؤال ابتدا بايد دانست كه اين سؤال برای چه كسی مطرح است؟ آيا سؤال كننده فردی است معتقد به دين؟ آيا فانی بودن اين جهان و انتقال به جهان آخرت را باوردارد؟ يا نه بیاعتقاد به اين امور است؟ اگر اعتقادی به دين و جهان آخرت ندارد از بحث فعلی ما خارج است امّا اگر معتقد به دين بوده و دستورات دينی را باور كرده باشد، حتماً میداند كه هرگونه فعل و انفعالی در اين جهان نتيجه اخروی دارد.

در اين صورت چنين انسانی در همه مسائل زندگی و از جمله دوستی و خصوصاً در دوران جوانی كه زمان شكل گيری شخصيت اوست با توجه به تأثير حتمی آن در زندگی دنيايی و به تبع آن در جهان آخرت، پيمان رفاقت و دوستی با ديگران بسته و پايه معاشرت خود را با ديگران به گونه ای بنياد خواهد گذاشت كه سعادت دنيا و آخرت را به دنبال داشته باشد. ما اين نوع دوستی را دوستی برای خدا و مبتنی بر ملاكهای الهی و انسانی میدانيم.

ممكن است كسی به غلط تصور كند كه چنين دوستیهايی قهراً‌ به معنای بیتوجهی به ماديات و لذتهای دنيايی است. امّا اين، تصور نادرستی است. در واقع با عنايت به همان انگيزه الهی كه در اين نوع رفاقت وجود دارد، دوستان میبايد در جهت لذتهای مشروع و رفاه اجتماعی دوستان خود كمك كنند و اين خود يكی از وظايف و حقوق دوستی است كه در فصل «حقوق دوستان» به آن میپردازيم. امّا عجالتاً در اينجا تأكيد میكنيم كه دوستیهای صحيح هم در راستای منافع مشروع دنيوی است و هم برای رسيدن به آخرتی بهتر و آبادتر و اصولاً پايداری آن هم بدين جهت است. در مقابل اين نوع «دوستی» كه برخوردار از معيار صحيح است، دوستیهای خطرناك قرار دارند؛ دوستیهايی كه براساس هواهای نفسانی و آرزوهای زودگذر مادّی و بعضاً با هدف استثمار و سوء استفاده از ديگران شكل میگيرند. در اين گونه دوستیها افراد در تلاش اند با انواع فريب كاری ديگران را به دام انداخته و به منافع مادی خود برسند. يعنی اين دوستیها پل ارتباطی جهت رسيدن به اهداف آنها است و البته تا زمانی كه اين پل ارتباطی لازم باشد، ممكن است شما را برای چند روزی به بعضی خواهش های نفسانی برسانند امّا مطمئن باشيد كه اين حالتْ موقتی است و دير يا زود به محض اينكه احساس كنند به شما نياز ندارند، شما را به آسانی رها میكنند.

## نقش دوست در زندگی

بدون شك عوامل مختلفی در ساختن شخصيت انسان مؤثر هستند كه از مهم ترين آنها مسئله همنشينی و دوستی و معاشرت است. اين عامل از چنان اهميتی برخوردار است كه اسلام فرموده:

المَرْءُ عَلی دينِ خَليلِهِ فَلْيَنْظُرْ أحدُكُمْ مَنْ يُخالِل. (١٤)

آدمی بر دين و روش همنشينِ خود است پس بايد ببيند كه با چه كسی دوست میشود.

روشن است كه انسان خواه ناخواه از ديگران تأثير میپذيرد و بخش مهمی از افكار و صفات اخلاقی خود را از طريق دوستانش كسب میكند. اين مطلب هم از نظر عقل و هم از طريق تجربه به اثبات رسيده است. ما به وسيله مشاهدات حسّی خود و نيز با بازنگری به تاريخ، در میيابيم كه چه بسيار افرادی كه از راه دوست به سعادت ابدی و يا شقاوت ابدی رسيده اند. نقش دوست در زندگی به قدری زياد و برجسته است كه حضرت علی عليه‌السلام میفرمايد:

مَنْ إِشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أمرُهُ وَ لَمْ تَعْرِفُوا دينَهُ فَانْظُرُوا إلی خُلَطائِهِ فَإِنْ كانُوا أهْلَ دينِ اللهِ فَهُوَ عَلی دينِ اللهِ و إِنْ كانُوا عَلی غَيْرِ دينِ اللهِ فَلا حَظَّ لَهُ مِنْ دينِ ‌الله. (١٥)

هرگاه وضع كسی برای شما نامعلوم بود و دين او را نشناختيد، به دوستانش نظر كنيد. پس اگر آنها اهل دين و آيين خدا باشند او نيز پيرو آيين خداست و اگر بر آيين خدا نباشد او نيز بهره ای از آيين حق ندارد.

ابن مسكويه دانشمند مشهور اسلامی و استاد بوعلی سينا گويد:

«تمام سعادت انسان نزد ديگران و دوستان يافت میشود. سعادتمند كسی است كه دوستان واقعی برای خود به دست آورد و در دوستی با آنان از هيچ فداكاری و از خودگذشتگی دريغ ننمايد تا هم او از آنان فضائل اخلاقی كسب كند و هم آنان از وی بهره اخلاقی برگيرند». (١٦)

يك روانشناس معروف میگويد: «اين جمله را در ذهن خود، به خود تلقين كنيد: نيك بختی من، شادی من، عوائد من، بستگی به هيچ چيز ندارد مگر به مهارتی كه در شيوه معاشرت با مردمان به كار میبرم».

آری انسان در سايه دوستان وفادار و صميمی است كه میتواند پلكان ترقی و تعالی را يكی پس از ديگری طی نمايد و اين دوست است كه گاه تا اوج افتخار و عظمتْ بشر را رهنمون میشود و منشأ خيرات و بركات اجتماعی میگردد. همچنين در سايه همزيستی و همدلی است كه استعدادها شكوفا شده و بشر میتواند اختراعات و اكتشافات و آثار ماندگار از خود برجای بگذارد كه جامعه از آنها سود ببرد.

از سوی ديگر دوستان ناشايست و شرور هستند كه بشر را به منجلاب فساد انداخته و او را تا سر حدّ فنا و نيستی پيش میبرند. سقراط گويد: هر يك از مردم آرزويی دارد، يكی مال میخواهد، يكی جمال و ديگری افتخار، ولی به عقيده من يك دوست خوب از همه مهم تر است.

رسول گرامی اسلام، نقش دوست و اهميت دوستی را چنين يادآور شده است:

المؤمِنُ ألِفٌ مَألُوفٌ وَ لا خَيْرَ فی مَنْ لا يَألَفُ وَ لا يُؤلَف. (١٧)

مؤمن چنان است كه با ديگران انس و الفت گرفته و ديگران با او انس دارند و كسی كه نه الفت پذير است و نه الفت میگيرد در او خيری نيست.

اگر تاريخ را ورق بزنيد، خواهيد ديد كه نه تنها بيشتر اختراعات و اكتشافات، حاصل همكاری و همياری بشر با ديگران بوده بلكه اكثر موفقيت های اجتماعی و پژوهشها و تحقيقات علمی نيز در سايه همفكری و همياری و روابط دوستانه صحيح انجام گرفته است؛ دوستانی كه با تلاش جمعی و با كمك فكر و انديشه ديگران توانسته اند دستاوردهای بزرگ علمی را برای تاريخ به ارمغان آورند.

نقل يك نمونه از حوادث تاريخ معاصر در اينجا خالی از لطف نيست.

جرجی زيدان (متوفای ١٣٣٢ ق) تاريخدان و ادب شناس بزرگ مصری كه بسياری از آثارش از جمله رمان های تاريخی او، به زبان فارسی ترجمه شده، كتاب مفصلی در موضوع تاريخ ادبيات عرب نوشته (١٨) و در بخشی از آن مدعی گرديده است كه شيعيان، آثار مكتوب قابل توجهی در تاريخ عرضه نكرده اند و نقش مؤثری در پيشرفت علوم اسلامی نداشته اند.

در برابر اين سخن نسنجيده و وهن آميز، سه دوست جوان كه از دانش آموختگان حوزه علميه نجف و تربيت يافته فرهنگ شيعه بودند و عميقاً جريان فرهنگی شيعه را میشناختند و اين ادّعا را خلاف واقع میدانستند با يكديگر هم پيمان شدند و تصميم گرفتند تا هركدام به گونه ای به آن پاسخ دهند و زيدان را متوجه خطای بزرگ تاريخیاش بنمايند.

يكی از آن سه تن، علامه شيخ محمدحسين كاشف الغطاء (١٣٧٤ ق) بود كه به نقد روش تحقيق اين كتاب پرداخت و خطاهای متعدد آن را برشمرد و محصول كار خود را به صورت كتابی به نام «نقدها و پاسخها» منتشر ساخت و در طی آن پاسخهای خود را در كمال استحكام و وضوح مطرح نمود. اين كتاب خيلی زود در محافل علمی جای خود را باز كرد و نشان داد كه چگونه كاری عالمانه میتواند ادعاهای نادرست و گزاف را بیاثر كند. دوست ديگر او علامه سيدحسن صدر (١٣٦٤ هـ.ق) نقش شيعيان را در پايه گذاری علوم اسلامی نشان داد و ثابت كرد كه بسياری از اين علوم بدون حضور شيعيان هيچ گاه شكل امروزين خود را نمی يافتند و به اين ترتيب تأثير شيعه در پيدايش آنها انكار ناپذير است. اين تحقيق به نام «شيعه و بنيانگذاری علوم اسلامی» منتشر شد و محققان را متوجه جنبه های ناگفته تاريخ علوم اسلامی نمود.

امّا سومين دوست كه علامه شيخ آقابزرگ تهرانی (م ١٣٨٩ ق) بود با كوشش بیمانند كتابخانه های سراسر كشورهای اسلامی را كاويد و از ميان كتابهای آنها نزديك به شصت هزار كتاب شيعی را شناسايی كرد و بدين ترتيب توانست كتابشناسی بزرگ شيعه را از آغاز تاريخ اسلام تا عصر خويش تدوين كند.

اين كتابشناسی كه نگاهی به هزار و سيصد سال فعاليت علمی شيعه دارد در حدود سیجلد و با عنوان «الذريعه الی تصانيف الشيعه» (راهنمای آثار مكتوب شيعه) پاسخ محكمی بود به ادعای نابجای جرجی زيدان. اين كتاب بعدها خود منشأ تحقيقات تازه ای در باب مكتوبات شيعه شد. به راستی اين سه اثر گرانبها و ارزشمند و ماندگار كه در دفاع از حريم تشيع برجای مانده و ساليان متمادی است كه مرجع اهل تحقيق و تدوين میباشد چگونه سامان يافته است؟ شك نيست كه اين خدمت بزرگ به جامعه تشيع در اثر دوستی صميمانه و همفكری و هم پيمانی اين دوستان بوده است و اين تنها يك نمونه از نقش مثبت و ارزشمند دوستی در جامعه است.

## ١ - ضرورت انتخاب دوست

يكی از ويژگیهای طبيعت انسان، اجتماعی بودن اوست. بدين لحاظ آدمی هرچند به جهتِ برآوردن حوائج شخصی و انجام امور روزمرّه بینياز از ديگران باشد و شخصاً از همه امكانات لازم برای رفاه و آسايش در سطح عالی برخوردار باشد، باز هم همواره علاقه مند است كه در كنار خانواده، مردم و جامعه زندگی كند. اين ويژگی اختصاص به فرد يا گروه خاصی از انسانها ندارد بلكه ويژگی عام و مشترك تمامی افراد بشر به عنوان يك خصلت طبيعی و روحی است.

بعضی از روانشناسان معتقدند در صورتی كه اين نياز درونی تأمين نشود و فرد برای يك مدت طولانی از مردم، جامعه و خانواده دور نگه داشته شود نهايتاً آثاری از جنون در او پيدا خواهد شد. روشن است كه اين نيازمندی طبيعت بشر به اجتماعی بودن، توأم با حكمتها و مصلحت هايی است و در سايه اجتماع و اجتماعی بودن است كه بشر توانسته در قرون و اعصار مختلف دست به كارهای اساسی و بنيادی بزند و به پيشرفتهای بزرگ در عرصه های مختلف دست يابد. فرهنگ و تمدن و پيشرفت مادّی و معنوی بشر مرهون تلاش جمعی او در كنار همنوعان خويش است. اختراعات، اكتشافات و صنايع فقط برخی از جلوه های بارز اين كوشش دسته جمعی است. وانگهی حيات بشر و رفع نيازمنديهای شخصی نيز منوط به زندگی اجتماعی است. به عنوان مثال كافی است بينديشيم كه در تهيه يك نان چه اسباب و وسايلی دست به دست هم میدهد تا در اختيار ما قرار گيرد. چنين است كه هيچ گاه بدون كمك ديگران ادامه حيات ممكن نيست.

## ٢ - اسلام و زندگی اجتماعی

دين مقدس اسلام برای زندگی اجتماعی بشر اهميت خاصّی قائل شده است. اصولاً ما در اسلام چيزی به نام عزلت و گوشه نشينی نداريم (گرچه در حاشيه برای افرادی خاص آن هم در شرايط ويژه و به صورت مقطعی وجود دارد).

اسلام به عنوان يك برنامه عمومی با گوشه گيری و كنار گرفتن از جامعه مخالف است. لذا اميرالمؤمنين علی عليه‌السلام میفرمايد:

إِيّاكَ وَ الْفُرْقَه فَإِنَّ الشّاذَّ مِنَ النّاسِ الشَّيْطان. (١٩)

مبادا از مردم دوری گزينيد كه گرفتار بلاهای شيطان میشويد.

در دين اسلام علاوه بر تأكيد بر اجتماعی بودن و گريز از گوشه گيری و تنهايی، مسئوليتهای سنگين اجتماعی بر دوش مسلمانان گذاشته شده و دستورات اكيد اجتماعی متوجّه آنان گشته است تا آنجا كه گفته شده:

مَنْ أصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأمُورِ الْمُسْلِمينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِم. (٢٠)

مسلمان نيست كسی كه صبح از خواب برخيزد و نسبت به امور مسلمانان بی اعتنا باشد.

نياز هر فرد به ديگران فقط در نيازهای مادّی خلاصه نمیشود بلكه انسانها فطرتاً به گونه ای خلق شده اند كه روح آنها به يكديگر متمايل و علاقه مند است. بشر خود را نيازمند به داشتن نوعی ارتباط با ديگران میبيند به طوریكه بدون برقراری اين ارتباط قادر به ادامه حيات به شكل مطلوب نيست. حكايت جابربن جُعفی گويای اين مطلب است. جابر يكی از ارادتمندان اهل بيت عليهما‌السلام میباشد. وی نزد امام باقر عليه‌السلام شرفياب شد و سؤال كرد: يابن رسول الله گاه بی آنكه سبب را بدانم و يا مصيبتی برايم پيش آيد دچار غم و اندوه میگردم و چنان متأثر میشوم كه زن و فرزند و دوستانم آثار آن را در چهره ام مشاهده میكنند؛ علت چيست؟

امام باقر عليه‌السلام فرمود: ای جابر، خداوند تبارك و تعالی همه برادران ايمانی را از يك روح و از يك ريشه آفريده است. آنان را نسبت به هم برادر گردانيد و از جهت روحی و معنوی چنان ارتباطی نيرومند در ميانشان ايجاد نمود كه هرگاه يكی از آنان در شهری غمگين شود، برادران ديگرش در اثر ناراحتی او ـ در هر جا كه باشند ـ دچار غم و اندوه میشوند. (٢١)

اين روايت حكايت از آن دارد كه مؤمنان و مسلمانان آن قدر به هم نزديك اند كه حتی حالات روحی و روانی دوستان خود را درك میكنند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بنی آدم اعضای يكديگرند  |  | كه در آفرينش ز يك گوهرند  |
| چو عضوی به درد آورد روزگار  |  | دگر عضوها را نماند قرار  |
| تو كز محنت ديگران بیغمی  |  | نشايد كه نامت نهند آدمي  |

اويس قرنی كه از افتخارات تاريخی جهان اسلام است، كسی بود كه علیرغم تمايل شديد خود به ديدن رسول خدا حتی يك بار هم توفيق زيارت جمال دلربای آن حضرت را پيدا نكرد امّا وی از چنان عشق و ارتباط روحی نسبت به آن حضرت برخوردار بود كه هم زمان با شكسته شدن دندان رسول خدا دندان او نيز افتاد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گر در يمنی چو با منی پيش منی  |  | ور پيش منی چو بیمنی در يمنی  |

## ٣ - اثرپذيری نفس

در صفحات گذشته مطالبی چند پيرامون نقش دوستی به ميان آورديم از جمله گفتيم آنكه بسياری از موفقيت ها و عدم موفقيت ها در جوامع، معلول وجود دوستان شايسته و يا ناشايستی است كه فرد برای خود انتخاب میكند. حال ببينيم چرا چنين است؟ پاسخ اين سؤال، در يك كلام اين است كه: نفس اثرپذير است. از اين رو اعمال و حركات و افعال دوستان اثر مستقيم در روحيّات و خلق و خوی اشخاص دارد به گونه ای كه سهم زيادی از شخصيت انسان به واسطه معاشران و دوستان او شكل میگيرد. حتی بعضی از بزرگان اخلاق و اهل معرفت بر اين باورند كه نفس آدمی به حدّی اثرپذير است كه میتواند در يك برخورد كوتاه و با يك احوالپرسی و حتی از طريق يك نگاه از ديگران خو بگيرد.

در وصيت نامه دانشمند فرزانه مرحوم آيه الله شعرانی آمده است:

«شايسته است بر تو كه از معاشرتهای خالی از تعليم با مردم بكاهی بويژه با ثروتمندان و دنياخواهان. بايد آنچه را كه آخرت را از ياد تو میبرد و ميل و رغبت به دنيا را در تو ايجاد میكند رها كنی و با صالحان و پارسايان و اهل عبادت همراه گردی زيرا اين عمل به طور كلی در تهذيب نفس مؤثر است». (٢٣)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| يارا! بهشت، صحبت ياران همدم است   |  | ديدار يار نامتناسب، جهنّم است  |

آيا جز اين است كه آنان كه طالب سعادت ابدی در دنيا و آخرت اند بايد هوشمندانه جويای افرادی باشند كه ميزان صفات كمالی انسان هستند؟

اينك بنگريم كه امام خمينی ـ قدس سرّه ـ در رابطه با تأثير ديگران در نفس آدمی چه میگويد: «نكته مهمّه نهی از مجالست با اهل معصيت يا نهی از نشستن در مجلسی كه معصيت خدا در او میشود يا نهی از مُوادّه (٢٤) و مخالطه و آميزش با دشمنان خدا، تأثير اخلاق و حالات و اعمال آنهاست در انسان و از اينها بالاتر تأثير در قلب، اعمال خود انسان است كه با اندك مداومت و مراقبتی از اعمال سيّئه، قلبْ تأثّر شديد پيدا میكند و تنزّه از آن و تنزيه قلب با سالهای دراز ممكن نشود و ميسر نگردد.»

خلاصه سخن ايشان با بيانی ساده تر چنين است كه: دوستی و همنشينی با بیدينان و يا افراد فاسد و اهل گناه و معصيت آنچنان تأثير بدی دارد كه نه تنها حالات و اعمال انسان بلكه قلب انسان را مستقيماً دگرگون میكند به طوری كه پاك شدن از آن خصلتهای ناپسند به راحتی ممكن نيست و به زمان طولانی نياز دارد.

در واقع آن طور كه گفته اند، اخلاق بد هم مثل ميكروب آبله مسری است. مثلاً تكبر خود يك بيماری مسری است. گاهی انسان با متكبر معاشرت میكند و پس از مدتی دچار كبر و خودبزرگ بينی میشود يعنی درست به همان گونه كه وقتی كسی با شخص مبتلا به بيماری آبله هم غذا شود دچار آبله میگردد.

در روايات به اين نكته يعنی اثرپذيری نفس از ديگران اشاره شده و سفارش گرديده كه با چه كسانی بايد معاشرت و نشست و برخاست داشت و از چه كسانی بايد اجتناب ورزيد.

به اين سخن گهربار از امام علی عليه‌السلام توجه كنيم كه فرمود:

لا تَصْحَبِ الشَّريرَ فَإِنَّ طَبْعَكَ يَسْرَقُ شَرّاً وَ أنْتَ لا تَعْلَم. (٢٥)

از مصاحبت و دوستی با مردم شرور و فاسد بپرهيز زيرا طبيعت توبه صورت ناخودآگاه بدی و ناپاكی را از طبع منحرف او میدزدد در حالیكه خود نيز از آن بیخبری.

و نيز همان حضرت میفرمايد: «همنشينی و دوستی باعث سوءظن به اَخيار و خوبان میشود و همنشينی با خوبان و مؤمنان، تو را جزء خوبان میكند». (٢٦)

از طرف ديگر اسلام بر معاشرت و دوستی با انسانهای مؤمن و شايسته ای كه موجب صلاح و رستگاری خواهد شد تأكيد بسيار نموده است.

حضرت امام زين العابدين عليه‌السلام میفرمايد:

مُجالَسَه الصَّالِحينَ داعِيَه اِلی الصَّلاح. (٢٧)

همنشينی با نيكان و صالحان ـ به خودی خود ـ آدمی را به نيكی و صلاح فرامی خواند.

وَ قالَ الْحَوارِيُّونَ لِعيسی عليه‌السلاممَنْ نُجالِسُ؟ فَقالَ مَنْ يُذَكِّرُكُمُ اللهَ رُؤْيَتُهُ وَ يَزيدُ فِی عِلْمِكُمْ مَنْطَقُهُ وَ يَرْغَبْكُمْ فِی الْآخِرَه عَمَلُه. (٢٨)

حواريون از حضرت عيسی عليه‌السلام سؤال كردند با كه معاشرت كنيم؟ آن حضرت فرمود: با كسانی كه نگاه كردن به آنها شما را به ياد خدا بيندازد و سخن گفتن آنها دانش شما را بيفزايد و كردار آنها رغبت شما را به آخرت زيادتر كند.

لقمان حكيم به فرزند خود سفارش میكند كه: فرزندم همنشين عالمان باش و به آنان نزديك شو و به زيارت آنها برو؛ شايد شباهتی به آنان پيدا كنی، و با آنها باش.

اين مطلب كه انسان ـ از هر گروه و صاحب هر ايده ای كه باشد ـ به واسطه دوستی و معاشرت با ديگران، از آنها رنگ و بو گرفته و شبيه آنان خواهد شد؛ چيزی است كه همگان كم و بيش از آن آگاهند و چه بسا كه نمونه های عينی آن را نيز در اطراف خويش سراغ دارند. نيازی نيست كه برای توضيح اين مطلب راه دوری برويم. اگر تاريخ ساليان اخير را ورق بزنيم بخصوص در جريان انقلاب اسلامی ـ قبل و بعد از پيروزی و در ادامه آن در جنگ تحميلی ـ چه بسيار كسانی را ديديم كه از كوچه و خيابان به ميدان مبارزه و جهاد كشيده شدند و در اثر مجالست با مردان الهی به بالاترين پلّه نردبان ترقی يعنی «شهادت» در راه خدا نائل شدند. واضح است كه همه اين رشادتها در سايه محبت و دوستی با عالمان و برجستگان اهل معرفت و بويژه الهام از نَفَس قدسی و ملكوتی امام راحل ـ قدس سرّه ـ به عنوان رهبر انقلاب اسلامی ايران به دست آمد.

## اسلام و دوستی

در هيچ مكتبی به اندازه اسلام به دوستی و محبت و صلح و صفا در زندگی و داشتن جامعه ای همراه با مودّت و برادری سفارش نشده است. اين تنها مكتب انسان ساز اسلام است كه پايه و استوانه دين و دينداری را محبت و مودّت قرار داده (٢٩) و دوستی و ارادت را يك ضرورت اجتماعی دانسته به گونه ای كه در حديث شريف آمده است: «غريب كسی است كه دوستان شايسته ای نداشته باشد» (٣٠) و در روايات فراوانی دوستی را بر خويشاوندی ـ با همه اهميّتش ـ مقدم دانسته است. در اين قبيل احاديث، نه تنها ضرورت و اهميت دوستی گوشزد میشود بلكه با ايجاد انگيزه های جذاب دنيوی و اخروی، مسلمانان به داشتن رفيقان لايق و شايسته تشويق و ترغيب میشوند. از ميان احاديث و روايات فراوانی كه در اين خصوص، داريم به دليل اهميت موضوع و به عنوان تبرّك و كسب فيض از آستان عترت شريف عليه‌السلامدو روايت را ذكر میكنيم:

قال علی عليه‌السلام

أعْجَزُ النّاسِ مَنْ عَجَزَ مِن إِكْتِسابِ الْإِخْوانِ وَ أعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ. (٣١)

عاجزترين مردم كسی است كه از به دست آوردن دوستْ عاجز باشد و از او عاجزتر كسی است كه دوستان به دست آورده را از دست بدهد.

پيامبر اكرم فرمود: هركه با برادر مؤمن دوستی نمايد در روز قيامت در زير سايه رحمت الهی مستقر و ساكن خواهد بود و منادی به ندا آيد كه اين جمع، همسايگان الهی هستند؛ برخيزند و بیحساب وارد بهشت شوند. چون ايشان متوجه بهشت شوند، فرشتگان سؤال كنند كه شما چه جمعی هستيد؟ و چه شد كه اين مرتبه را يافتيد؟ گويند كه ما در دنيا محبت و دوستی با يكديگر مینموديم از برای رضای خداوند متعال. فرشتگان گويند: گوارا باد بهشت و نعمتهايش بر شما. (٣٢)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| درخت دوستی بنشان كه كام دل به بار آرد  |  | نهال دشمنی بر كَن كه رنج بیشمار آرد  |
| شب صحبت‌غنيمت‌دان كه بعد از روزگار ما  |  | بسی گردش‌كند گردون بسی ليل و نهار آرد  |
| بهار عمر خواه‌ای‌دل‌وگرنه‌اين‌چمن‌هر‌سال(٣٣)  |  | چونسرين‌صد‌گل‌آرد‌بار وچون‌بلبل‌هزار آرد  |

### دوستان هم شفاعت میكنند

اينك پس از آگاهی از ارزش دوستان شايسته و آنان كه محبت و علاقهشان به خاطر خدا و برای خداست؛ آيا میتوان نعمتی بهتر از اين سراغ گرفت كه انسان در اين جهان مادّی چنين يارانی داشته باشد؟ يارانی كه نخبگان زمين و شفاعت كنندگان قيامت اند و هركس سعادتِ رفاقت و ارادت با آنان را داشته باشد ره توشه سعادت را با خود برداشته است زيرا اينان مؤمنان و تقواپيشگان واقعی در اين جهان هستند و در سرای آخرت نيز جزء شفاعت كنندگان امت اند. شايد به همين خاطر باشد كه علی عليه‌السلام فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالإِخْوانِ فإِنَّهُمْ عُدَّه فِی الدُّنْيا وَ‌ الْآخِرَه. (٣٤)

بر شما باد به انتخاب برادران و دوستان شايسته زيرا آنها بهترين توشه اند در دنيا و آخرت.

علامه بزرگوار طباطبائی ـ قدس سرّه ـ صاحب تفسير الميزان در ذيل آيه:

«فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ». (٣٥)

روايتی را نقل میكند بدين قرار:

جابربن عبدالله گويد، شنيدم از پيامبر گرامی اسلام كه فرمود: بعضی از بهشتيان میگويند چه بر سر دوست ما آمد (در حالیكه دوستانشان در جهنم هستند)؟ خداوند تبارك و تعالی برای اينكه قلب اين مؤمن را شاد كند، فرمان میدهد كه دوستش را از دوزخ خارج كنند و به بهشت بفرستند. اينجاست كه باقیماندگان در دوزخ میگويند: (نه شفاعتگرانی داريم، و نه دوست نزديكی). (٣٦)

آری، تنها دوستان مؤمن اند كه در اين جهان انس و محبت آنان جان آدمی را مشعوف میكند و چون از ايمان مستحكم برخوردار و مقرب درگاه حق اند میتوانند در آن جهان افرادی را كه به واسطه برخی لغزشها در دوزخ هستند نجات دهند و شفاعت كنند و آن محبوب حقيقی نيز شفاعت ايشان را بپذيرد. البته روشن است كه نه شفاعت بدون معيار و ملاك است و نه تقاضا درباره دوستان بیحساب و به گزاف، بلكه میبايست نوعی پيوند و ارتباط معنوی در ميان شفاعت كننده و شفاعت شونده باشد تا اين هدف تحقق پيدا كند.

### خلاصه بخش

«دوستی» عبارت است از محبت و علاقه و ارتباط روحی و معاشرت بين افراد به طوری كه براساس آن بتوانند نيازهای فردی و اجتماعی دنيوی و اخروی خود را تأمين كنند.

دوستی بر دو نوع است: حقيقی و مجازی. دوستی حقيقی همان انس و عشق و محبت به خداوند تبارك و تعالی و اهل بيت معصومين عليهما‌السلام است.

دوستیهای مجازی ـ در شكل صحيح آن ـ دوستیهايی است كه افراد بتوانند با همدلی و همكاری و علاقه به يكديگر سعادت دنيا و آخرت را كسب و موفقيت های روزافزون را نصيب آنان سازد.

اگر انتخاب دوست صرفاً از روی احساسات و عواطف صورت گيرد، اطمينان بخش نخواهد بود.

انتخاب دوست ممكن است انگيزه های مختلفی داشته باشد امّا در اين ميان تنها دوستیهای مبتنی بر معيارها و ملاك های صحيح قابل اعتنا است و آن دوستيهايی است كه با انگيزه الهی شكل میگيرند.

با توجه به اين اجتماعی بودن انسان و نقش دوست در زندگی او، انتخاب دوست به عنوان يك نياز روحی و جسمی ضرورت دارد.

دوستیهای صحيح و ناصحيح ريشه بسياری از سعادتها و يا گمراهيها بوده است.

## انتخاب دوست

پس از آنكه ماهيتِ دوستی و نقش دوست در زندگی بيان شد، نوبت آن است كه ببينيم چگونه بايد دوستان را انتخاب كنيم؟ آن طور كه پيداست معمولاً برای دوستی و ارتباط، نيازی به تشويق نيست يعنی هر انسانی كه جسم و جان سالمی داشته باشد ـ خصوصاً قشر جوان ـ خود به خود به سمتِ رفاقت و انس و دوستی كشيده میشود و با ميل و علاقه درهای دوستی را به روی خود میگشايد. امّا همواره اين سؤال در درون هر شخص به صورت ناخودآگاه وجوددارد كه چگونه انتخاب كنم؟ دوست من چگونه آدمی بايد باشد؟

افراد با انگيزه های متفاوت فكری و براساس سلايق مختلف، گام در وادی دوستی میگذارند و دوست خود را انتخاب میكنند. امّا در اين ميان بیشك نقش هدايت و رهبری پدران، مادران، آموزگاران، مراكز تربيتی و ايجاد انگيزه های صحيح و منطقی از سوی آنان میتواند تأثير بسزايی در گزينش داشته باشد. امّا به راستی اين گزينش كه نقش حياتی در راستای شخصيت فردی و اجتماعی انسان دارد چگونه بايد باشد. در اين بخش با بيان واضح تر شرايط انتخابِ دوست، خواهيم ديد كه دوستان شايسته و لايق كدام اند و حقوق دوستی چيست و چه عواملی باعث تقويت دوستی میشود.

سؤال اساسی در ارتباط با انتخاب دوست، چگونگی «دوست يابی» است. قطعاً شما نيز علاقه منديد بدانيد كه يك دوست شايسته چه ويژگیهايی بايد داشته باشد تا با آگاهی كامل از آنها دوستانی را در زندگی برگزينيد.

### ١ - ايمان و پارسايی

ايمان و پارسايی از ويژگيهای مهم يك دوست است زيرا يك انسان موحّد كه دين را با جان و وجود پذيرفته و به وجود بهشت و جهنم عميقاً باور دارد و از زوال دنيا و بقای جهان آخرت نيز آگاه است، به خوبی میداند تنها از راه عبوديت و بندگی است كه میتواند سعادت دو جهان را كسب نمايد. حال چگونه ممكن است چنين كسی، دوستانی داشته باشد كه اعتقادی به دين ـ در فكر ـ و نشانی از بندگی خدا ـ در عمل ـ نداشته باشند؟ آيا در فراز و نشيب زندگی اين جهان كه حاصل انديشه و كردار ما در آن، سرنوشت ابدی ما را در آن جهان رقم میزند، میتوان كسی را به رفاقت برگزيد كه غير از دنيازدگی و هواپرستی چيز ديگری در شخصيت او نقش نداشته باشد؟

روشن است كه انسان خردمند بويژه يك فرد مسلمان به حكم قرآن و عترت و عقل هرگز اين گونه اشخاص را برای دوستی انتخاب نمیكند بلكه برای رشد و ترقی نفس خود دوستانی را انتخاب مینمايد كه در حدّ امكان از ايمان و پارسايی بالايی برخوردار باشند. زيرا او به يقين میداند كه نتيجه دنياپرستی و بیدينی و بیاعتقادی به ماوراء طبيعت آن است كه نهال لرزانی به نام دوستی براساس منافع دنيوی شكل گيرد در حالی كه اين نوع از دوستی نه تنها پايدار نخواهد ماند بلكه ثمره و بهره مناسبی نيز برای شخص به همراه نخواهد داشت و چه بسا ميوه های تلخ و شومی نيز برای صاحب آن به بار آورد.

قرآن شريف در اين رابطه آيات گوناگونی دارد كه در ضمن آنها، مردم و مؤمنان را از برقرار كردن پيوند دوستی و مودت با كافران و مشركان و منافقان بر حذر میدارد.

«لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِی شَيْ‏ءٍ إِلاَّ أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاه وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَی اللَّهِ الْمَصِيرُ». (٣٧)

افراد با ايمان نبايد به جای مؤمنان، كافران را دوست و سرپرست خود انتخاب كنند و هركس چنين كند هيچ رابطه ای با خدا ندارد.

در اين آيه خداوند تبارك و تعالی مؤمنان را از دوستی با كافران به شدّت نهی میكند. زيرا اين دوستيها عمدتاً‌ جز به خاطر كسب قدرت و ثروت صورت نمیگيرد. واضح است كه همه اينها در دست خداست؛ پس چه سود از دوستی با كسانی كه خود نيز در كسب آن امور محتاج ديگران هستند. در واقع قرآن در اينجا يك درس مهم سياسی اجتماعی به مسلمانان میدهد و آن اين است كه هرگز بيگانگان را به عنوان دوست و حامی خود نپذيريد. تاريخچه استعمار گويای آن است كه ظالمان استعمارگر هميشه در لباس دوستی و دلسوزی و اظهار محبت ظاهر شده و در نهايت بر آن جامعه تاخته و هرچه بود به يغما برده اند.

### داستان حاطب بن ابیتلعبه

حاطب در مكه مسلمان شد و به مدينه آمد. در حالی كه عيالش در مكه مانده بود. ازسوی ديگر كفار قريش از آن بيم داشتند كه لشكر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به سوی آنان بتازد، پس نزد عيال حاطب رفته و از او خواستند تا نامه ای به حاطب بنويسد و در آن از شوهرش جويا شود كه آيا حضرت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تصميم به جنگيدن با مردم مكّه دارد يا نه؟

خانواده حاطب نامه ای به او نوشتند و مطلب را با او درميان گذاشتند و از او خواستند كه وضعيت را برای آنان شرح دهد. حاطب در پاسخ نوشت: آری رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين قصدی دارد. وی نامه را به دست زنی به نام صفيّه داد. او نامه را در گيسوان خود پنهان كرد و به راه افتاد.

رسول خدا اميرالمؤمنين علی عليه‌السلام و زبير بن عوّام را به سراغ آن زن فرستاد. اين دو تن نيز خود را به او رساندند. اميرالمؤمنين عليه‌السلام پرسيد: نامه كجاست؟ صفيّه گفت: نزد من چيزی نيست. او را تفتيش كردند و چيزی نيافتند. زبير گفت كه چيزی نيافتيم، پس برگرديم.

علی عليه‌السلام فرمود: به خدا سوگند كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به ما دروغ نگفته و جبرئيل هم به آن جناب دروغ نگفته و پيامبر به جبرئيل دروغ نبسته و جبرئيل هم به خدا دروغ نمیبندد؛ پس نامه را درآور وگرنه جزای عمل خويش را خواهی ديد! صفيّه گفت از من دور شويد تا نامه را درآورم. آنگاه نامه را از لای گيسوانش درآورد.

اميرالمؤمنين عليه‌السلام نامه را گرفت و نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آورد. رسول خدا از حاطب پرسيد: اين چه كاری است؟

حاطب عرض كرد: يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به خدا سوگند اين كا را از روی نفاق نكردم و چيزی تغيير و تبديل ندادم و من شهادت میدهم به اينكه جز خدا معبودی نيست و اينكه تو رسول بر حقّ اويی، ليكن اهل و عيال من از مكه نوشتند كه قريش با ما خوشرفتاری میكند. من نيز در حقيقت میخواستم حسن معاشرت آنان را با خدمتی تلافی كرده باشم. بعد از اين ماجرا خدای متعال اين آيه را فرستاد:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ». (٣٨)

ای اهل ايمان! دشمن من و خودتان را هرگز به دوستی برنگزينيد.

گرچه شأن نزول اين آيه مربوط به اين حادثه تاريخی است امّا معنی و مفهوم آن به هيچ وجه اختصاص به اين شخص ندارد بلكه به عنوان يك قانون كلی و اجتماعی برای هميشه مطرح و پا برجاست. همان گونه كه اين مطلب از آيات ديگر قرآن هم استفاده میشود؛ مثلاً اين آيه: «آنان كه ايمان به خدا و رسول ندارند را به عنوان دوست نگيريد و دوستی با آنان خطری است بس عظيم». (٣٩)

در بسياری از روايات هم به خطر اين دوستیها اشاره شده است. امام صادق عليه‌السلام میفرمايد: هركس را ديديد كه دوستی و دشمنی اش به خاطر دين نبود، بدانيد كه او دين ندارد. (٤٠) آن حضرت در جای ديگر فرموده است: از مستحكم ترين دستاويزهای ايمان آن است كه به خاطر خدا و در راه دوستی او دوست بداری و به خاطر خدا دشمن بداری.

در مقابل اين نوع رفاقتها كه به شدت نهی شده است، رفاقت و دوستی با اهل ايمان و تقوی است. اينجاست كه صحنه بالاترين موفقيت های صاحبان خرد و انديشه است؛ آنان كه دانسته و توانسته اند از عالم گسترده دنيا نخبگانی را گلچين كنند.

روايات زيادی در تشويق و توصيه به اين گونه از دوستی و دوست گزينی آمده كه علاوه بر بيان اهميت آن، مردم را ترغيب میكند تا پيوسته با اهل ايمان طرح دوستی و رفاقتی بريزند.

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

اَلْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْض. (٤١)

افراد با ايمان نسبت به يكديگر همانند اجزای يك ساختمان هستند كه هرجزئی از آن جزء ديگر را محكم نگاه میدارد.

همچنين آن حضرت ضمن اينكه مؤمنان را همچون يك روح میداند (٤٢)، در وصف دوستان مؤمن میفرمايد:

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ فِی تَوادِّهِم وَ تَراحُمِهِمْ كَمَثلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكی بَعْضُهُ تَداعی سائِرَهُ بِالسَّهَرِ وَ الحِمی. (٤٣)

مَثَل افراد با ايمان در دوستی و نيكی با يكديگر همچون اعضای يك پيكر است كه چون بعضی از آن رنجور شود و به درد آيد، اعضای ديگر را قرار و آرامش نخواهد بود.

### از كجا بفهميم كه شخص با ايمان است؟

راه تشخيص ايمان واقعی در افراد خيلی مشكل نيست. بررسی عملكرد افراد، گويای ايمان آنها است. اثر ايمان در گفتار و كردار و رفتار هر مؤمنی نمودار است. صدق، امانتداری، وفای به عهد، حُسنِ خلق، تقيّد به واجبات، پرهيز از محرمات همگی از شاخصه های ايمان است كه میتوان با آزمودن ديگران پی به وجود اين صفات در ايشان برد.

عن ابی عبدالله عليه‌السلام

إِنَّ اللهَ وَضَعَ الإيمانَ عَلی سَبْعَه أسْهُم عَلَی الْبِرِّ وَ الصِّدْقِ وَ الْيَقينِ وَ الرِّضا وَ الْوَفاءِ وَ الْعِلْمِ وَ الْحِلْمِ ثُمَّ قَسَّمَ ذلِكَ بَيْنَ النّاس. (٤٤)

همانا خداوند ايمان را بر هفت سهم نهاده است: نيكی، راستی، يقين، رضا، وفا، علم و حلم؛ سپس آن را بين مردم قسمت كرده است.

قال علی عليه‌السلام

عَلامَه الإِيمانِ أنْ تُوثِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَی الْكِذْبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ وَ ألّا يَكُونَ فی حَديثِكَ فَضْلٌ عَنْ عِلْمِكَ وَ أنْ تَتَّقِی اللهَ فی حَديثِ غَيْرِك. (٤٥)

نشانه ايمان آن است كه راستگويی را در جايی كه به زيان تست بر دروغ در جايی كه به نفع تست مقدّم داری و در سخنت چيزی زياده از عملت نباشد و در هنگام سخن گفتن درباره ديگران تقوا را پيشه خود كنی.

بنابراين ايمان نشانه هايی دارد كه در افراد بروز میكند و با شناخت آن علامت ها میتوان دريافت كه ايمانِ شخص موردنظر تا چه اندازه است.

## ٢ - عقل

عقل نيرويی است كه انسان به وسيله آن، حقايق عالم را درك میكند. امام صادق عليه‌السلام در تعريف عقل میفرمايد:

اَلْعَقْلُ ما عُبِدَ بِهِ الرَّحْمانُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجِنان. (٤٦)

عقل چيزی است كه به وسيله آن خدا پرستش میشود و بهشت به دست میآيد.

مرحوم علامه طباطبائی هم در تفسير الميزان در تبيين معنای عقل چنين میگويد: عقل نيرويی است كه به وسيله آن انسان به حق و حقيقت شناخت پيدا میكند. (٤٧) عقل چراغ هدايت و سرمايه بینظير درونی است كه اختصاص به انسان دارد و خداوند تبارك و تعالی آن را به بشر عنايت فرموده تا به كمك آن، امور و حقايق عالم را به درستی درك كند و آن گونه تدبير و انديشه نمايد كه او را به سر منزل سعادت برساند.

شخصيت و ارزش هر فرد به ميزانی است كه از عقل بهره مند است. در قرآن و روايات، عقل بسيار ستوده شده است تا آنجا كه به فرموده اولين امام معصوم

لا غِنی كَالْعَقْلِ وَ لا فَقْرَ كَالْجَهْل. (٤٨)

هيچ ثروتی چون خرد و هيچ فقری چون نادانی نيست.

عقل معيار سنجش خوب و بد است. اصولاً ثواب و عقاب الهی كه در آخرت به انسان تعلق میگيرد بر پايه معيار عقل و در ارتباطِ موجود ميان دين و عقل قرار دارد. مثلاً قرآن از زبان اهل جهنم میگويد: «اهل آتش به نگهبانان جهنم گويند اگر ما گوش شنوا داشتيم و از عقل خويش استفاده میكرديم از اهل آتش نبوديم». (٤٩)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بداند شناسـنده نيك و بد  |  | كه چيزی نباشد ورای خرد  |
| خرد جانفروز و خرد دلگشای  |  | خرد دستگير و خرد رهنمای  |
| خرد دور دارد ز كبر و منی  |  | خرد ره نمايد سوی روشنی  |
| خرد باز دارد ز ناخوبْ كار  |  | خرد راه جويد سوی كردگار  |
| اگر پير باشد كسی ور جوان  |  | خرد راه جويد سوی كردگار  |

از آنجا كه عقل، مشعل فروزان زندگی است و بهروزی و سعادت آدمی در سايه تدبير و انديشه است، دين مبين اسلام يكی از شرايط رفاقت و دوستی را مسئله عقل و خرد دانسته و تأكيد نموده كه با صاحبان عقل و انديشمندانِ باوفا همنشينی و معاشرت و دوستی داشته باشيد.

امام رضا عليه‌السلام میفرمايد:

عَلَيْكَ أنْ تَصْحَبَ ذَا الْعَقْلِ فَإِنْ لَمْ تَجْمِدْ بِكَرَمِهِ إِنْتَفِعْ بِعَقْلِهِ. (٥١)

سعی كن با انسان عاقل دوستی نمايی تا اگر از كرم و بخشش آن نتوانی استفاده كنی، از عقلش بهره ببری.

امام علی عليه‌السلام نيز میفرمايد:

صُحْبَه الْوَلِی اللَّبيبِ حَياه الرُّوح. (٥٢)

همنشينی با دوست دانا سببِ زنده بودن روح است.

رفيق لبيب و دوست دانا نعمت بزرگی است كه هركس آن را داراست بايد به پاس آن خدا را شكرگذار باشد و اوست كه میتواند با انديشه و خرد خود خدمات ارزشمندی را در طول زندگی به دوست خود بنمايد.

امّا رفيق ناشايست و دوست جاهل همچون زهری است كه وجودش هر لحظه جسم و جان را آزار میرساند. در روايات اسلامی به شدت از دوستی با رفقای جاهل و بیخرد نهی شده است.

از امام صادق عليه‌السلام روايت شده است كه:

مَنْ لَمْ يَجْتَنِبْ مُصاحَبَه الْأحْمَقِ يُوشِكُ أنْ يَتَخَلَّقَ بِأخْلاقِه. (٥٣)

كسی كه از رفاقت و همنشينی با احمق پرهيز نكند، تحت تأثير كارهای احمقانه وی واقع میشود و زود به اخلاق ناپسندش متخلّق میگردد.

در قابوسنامه آمده است: با بیخبردان هرگز دوستی نكن كه دوست بیخرد از دشمن با خرد بدتر بُوَد، دوست بیخرد با دوست از بدی آن كند كه صد دشمنِ با خرد با دشمن نكند. (٥٤)

صاحبان عقل با اعتماد بر قوه عاقله و فكر و انديشه صحيح نسبت به همه كارهای فردی و اجتماعی باتدبير حركت میكنند و در هر قضيه ای موفقيت ها و مشكلاتِ آن را در نظر میگيرند، بموقع و در جای خود با زيركی خاص و موقعيّت شناسی تصميمات صحيح را میگيرند. اين نوع افراد كه از بصيرت خاصّی برخوردار هستند قطعاً میتوانند راهگشای مشكلات زندگی و مشاور و همفكر و ياور ارزشمندی جهت ياران خود باشند. صاحبان عقل و خرد، رشته محبت و دوستی را از هم نمیپاشند و در سايه اين دوستیهاست كه بشر میتواند ارزشهای مادّی و معنوی و دنيوی و اخروی را كسب نمايد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| دو عاقل را نباشد كين و پيكار  |  | نه دانايی ستيزد با سبكسار  |
| اگر نادان به وحشت سخت گويد  |  | خردمندش به نرمی دل بجويد  |
| دو صاحبدل نگه دارند مويی  |  | هميدون سركشی و آزرم‏ جويی  |
| و گر بر هر دو جانب جاهلان اند  |  | اگر زنجير باشد بگسلانند  |

## موقعيت شناسی نشانه عقل آدمی است

روزی قنبر ـ خدمتگزار علی عليه‌السلام ـ به مجلس يكی از مردان متكبّر و تجاوزكار وارد شد. در محضر وی جمعی نشسته بودند، از آن جمله مرد كوته فكر و كم تشخيصی بود كه خود را از شيعيان ثابت قدم علی عليه‌السلام میدانست. وقتی قنبر به مجلس وارد شد آن شيعه موقع ناشناس به احترام قنبر و به پاس مقام شامخ حضرت علی عليه‌السلاماز جا برخاست و عملاً مقدم او را گرامی شمرد. مرد متكبر از اين كار خشمگين شد و به او گفت: آيا در محضر من برای ورود يك فرد خدمتگزار قيام میكنی؟ مرد موقع ناشناس به جای آنكه سكوت كند و بر جای خود بنشيند و به خشم تجاوزكار متكبّر پايان دهد، جواب داد: چرا به احترام قنبر قيام نكنم؟ او به قدری بزرگوار و شريف است كه فرشتگان بالهای خود را در راه وی میگسترانند و او روی بال ملائكه راه میرود.

اين اظهار دوستی نابجا و بیمورد، چنان مرد متكبّر را عصبی و ناراحت كرد كه از جای برخاست و قنبر را زد و به او ناسزا گفت و در عين حال او را تهديد كرد كه بايد اين ماجرا پنهان بماند و كسی از آن آگاه نشود.

طولی نكشيد كه آن شيعه موقع ناشناس و كوته فكر بر اثر مارگزيدگی بستری شد. علی عليه‌السلامبه عيادتش رفت و با استفاده از اين فرصت، به وی فرمود: اگر میخواهی خداوند تو را عافيت دهد، بايد متعهد شوی كه از اين به بعد نسبت به ما و دوستان ما اظهار علاقه و محبتِ بیمورد نكنی و در محضر دشمنان، موجبات زحمت و آزار ما و ياران ما را فراهم نياوری. (٥٥)

بديهی است كه اگر آن مرد موقعيت نشناس، شخص بصير و فهميده و عاقلی بود هيچ گاه دست به چنين عمل نسنجيده ای نمیزد. به همين دليل است كه دوستِ شخص نادان همواره در زحمت و ناراحتی است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فلا تَصْحَبْ أخَا الجَهْلِ وَ إِيّاكَ وَ إِيّاهُ  |  | فَكَمْ مِنْ جاهِلٍ إرْدی حَكيماً حينَ آخاهُ  |
| يُقاسُ الْمَرْءُ بِالْمَرْءِ إذا ما هُوَ ماشاهُ  |  | وَ لِلشَّيْيءِ علی الشَّيْيءِ مَقائيسُ وَ أشْباهُ  |

همان گونه كه هر چيز با مشابه خود مقايسه میشود، هر فرد نيز با دوستانش قابل مقايسه است. لذا از معاشرت با جاهل برحذر باش، چه بسا افراد عاقل كه بر اثر دوستی با جاهل به هلاكت افتادند.

## ٣ - حريص نبودن به دنيا

برخی به اشتباه چنين پنداشته اند كه دنيا به كلّی ناپسند و مذموم است. امّا نخست بايد ديد منظور از دنيا چيست و چه بخشی از آن پسنديده نيست و كدام قسمت آن مذموم است؟ و چرا؟

حقيقت امر اين است كه اگر منظور از دنيا، اين جهان مادّی و به اصطلاح همين سرای طبيعت است؛ به تأكيد بايد گفت دنيا به خودی خود نه تنها بد نيست بلكه به فرموده پيامبر گرامی اسلام دنيا مزرعه آخرت است. (٥٦) دنيا بستر خوبی برای تحصيل كمال و رسيدن انسان به مقامات بلند انسانيت است. يعنی آدمی با استفاده از نيروی «اختيار» با اتّكا به نيروی ايمان، مسير تكامل را طی میكند و میتواند دنيا و آخرتی آباد برای خود برگزيند.

بنابراين اگر مواهب و نعمت های دنيا وسيله ای برای رسيدن به ارزشهای والای انسانی و سعادت جاودان باشد، چنين دنيايی هرگز بد نيست بلكه پلی است برای رسيدن به اهداف بزرگ و والا.

امّا آنچه در مذمت دنيا آمده در واقع درباره دنيايی است بیهدف و بی نتيجه، و يا دنيايی كه خودش هدف آدمی قرار گيرد و به عبارت ديگر اينكه هدف غايی و نهايی او دنيا باشد و بس. اين دنيا و چنين نگاهی به دنيا مردود است.

لا خَيْرَ فی دُنْيا لا تَدَبُّرَ فيه. (٥٧)

دنيايی كه در آن فكر و انديشه نباشد و هدف والايی از آن تعقيب نشود، خيری در آن نيست.

قرآن كريم میفرمايد:

«وَ مَا الْحَياه الدُّنْيا إِلاَّ مَتاعُ الْغُرُورِ». (٥٨)

مفهوم اين سخن قرآنی كه «زندگی دنيا متاع غرور است» آن است كه دنيا وسيله و ابزاری برای فريب كاری خود و ديگران میباشد. بديهی است اين حالت در مورد كسانی صادق است كه دنيا را هدف نهايی خود قرار دهند و به آن دل ببندند و آخرين درجه آرزویشان وصول به آن باشد و از همين رو حرص به دنيا داشته باشند. اين دنيا مذموم است زيرا طالبان آن بدون توجه به فنای اين جهان تمام همّ و غمّ خود را رسيدن به آن قرار میدهند.

از طرفی از آنجا كه دوستیهای شايسته به دنيا محدود نمیشود و ارزش و نتيجه نهايی دوستی برای مؤمنان در آخرت گرفته میشود لذا برادران مؤمن بايد دوستانی را برای خود انتخاب كنند كه حريص به دنيا نباشند.

روشن است كسانی كه حريص به دنيا باشند و بالاترين آرزویشان رسيدن به مطامع دنيوی باشد بالأخره در جايی كه ادامه دوستی با منافع دنيوی آنها منافات داشته باشد از دوستی دست برداشته و ما را رها میكنند. اينان در طلب دنيا حد و مرزی نمیشناسند؛ همان گونه كه در حديث شريف آمده است:

مَنْهُومانِ لا يَشْبَعانِ طالِبُ عِلْمٍ وَ طالِبُ دُني. (٥٩)

دو كس سيری ندارند: طالب علم، و طالب دنيا.

صاحب كتاب قابوسنامه گويد: از دوستی طامع دور باش كه دوستی او با تو، ‌به طمع باشد نه به حقيقت و با مردم كينه ور هرگز دوستی مدار كه دوستی، او را نشايد چون هميشه آزرده و كينه ور است و دوستی تو اندر دل وی محكم نباشد و بر وی اعتماد نبود. (٦٠)

## بی اعتنايی به دنيا

بی توجهی به دنيا چه در قالبِ كسب مقامات و مراتب و درجات عاليه دنيا و چه در شكل ثروت اندوزی و رفاه طلبی و دوستی زر و زيور بستگی به مراتب ايمان هر شخصی دارد. يعنی به هر اندازه كه انسان از ايمان بالاتری برخوردار باشد نسبت به جاه و مقام دنيا و زراندوزی بیاعتناتر و دنيا در چشم او حقيرتر خواهد بود و تنها در حدّ وظيفه و انجام مسئوليت به آن میپردازد.

انسان مؤمن گرچه از نعمت های خدادادی و مواهب الهی كه از راه حلال به دست آمده باشد در حدّ ضرورت بهره برداری میكند و شكر آنها را نيز با استفاده درست از آنها به جا میآورد امّا همواره در نظر او، ماوراء طبيعت و كسب معارف دينی و خودشناسی بزرگتر و ارزشمندتر از آن است كه زخارف دنيا توجه وی را از آن منحرف و به سوی خود جلب كند. مولای عارفان علی بن ابيطالب عليه‌السلام خطاب به دنيا چنين میفرمايد: يا دُنْيا أبی تَعَرَّضْتِ أمْ إِلَی تَشَوَّقْتِ هَيْهاتَ هَيْهاتَ غُرّی غَيْری لاحانَ حينُكِ قَدْ أبَنْتُكِ ثَلاثاً عُمْرُكِ قَصيرٌ وَ خَيْرُكِ حَقيرٌ وَ خَطَرُكِ غَيْرُ كَبيرٍ آه آه مِنْ قِلَّه الزّادِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ وَحْشَه الطَّريق. (٦١)

ای دنيا! آيا خود را به من عرضه كرده ای؟ آيا به من روی آورده ای؟ علی كجا و دنيا كجا؟ برو غير مرا فريب ده، زمانت به سر نيايد! من تو را سه طلاق گفته ام. عمر تو كوتاه، خيرت ناچيز و مقامت كوچك است. ای وای از كمی توشه و دوری سفر و وحشت راه.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مشكل‏تر اينكه گر به مَثَل دور روزگار  |  | روزی دو مهلتی دهدت گويی آن بقاست  |
| نينی كه در زمانه تو مخصوص نيستی  |  | بر هر كه بنگری به همين درد مبتلاست‏  |
| گردون خلافِ عنصر و ظلمت نقيض نور  |  | آتش عدوی آب و زمين دشمن هواست‏  |
| از سنگ گريه بين و مگو كان ترشح است  |  | از كوه ناله بين و مپندار كان صداست (٦٢)  |

## ٤ - اعتدال و ميانه روی

آيا به راستی هرگز به اين نكته فكر كرده ايد كه چرا ميانه روی در زندگی ما كمتر به چشم میخورد؟ متأسفانه بايد گفت كه در قشر وسيعی از جامعه، خصوصاً در ميان جوانان معمولاً احساسات و عواطف تعيين كننده ترين عامل در شكل گيری نحوه رفتار فرد هستند. بر همين اساس آنان در بسياری از مسائل اجتماعی و از جمله در دوست يابی دستخوش احساسات شده و عواطفْ حاكم بر عقل آنان میگردد؛ در نتيجه از مرز اعتدال و ميانه روی خارج شده و در دوستی دچار تفريط و افراط میشوند. البته طبيعی است كه احياناً در ابتدای دوستی يك نوع محبت و انس وافر احساس میشود كه به غلط اين تصور را ايجاد میكند كه گويا به مرتبه والايی از همدلی و همفكری رسيده است امّا در ادامه كار مشاهده میشود كه نه تنها چنان تصوری حقيقت نداشته است بلكه مشكلات تازه ای نيز فرا روی او قرار گرفته است. امّا اسلام كه دين اعتدال و ميانه روی است اكيداً دستور میدهد كه از مرز اعتدال خارج نشويد.

«وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّه وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً». (٦٣)

اين گونه شما را مردمی ميانه رو قرار داديم تا الگويی پسنديده برای ملتهای ديگر باشيد همان گونه كه پيامبر الگويی پسنديده برای شماست.

قرآن كريم مسلمانان را در تمامی مسائل اجتماعی و انفرادی به عقل و تدبير و ميانه روی سفارش كرده است. در دوستی هم با آن همه تأكيد و سفارش كه بر آن دارد امّا طرح دوستی را بر پايه اعتدال و ميانه روی امضا میكند. اسلام توصيه میكند كه در دوستی و رفاقت با ديگران نه آنچنان باشيم كه همچون بيگانگان با يكديگر رفتار كنيم و خود را نسبت به آداب و حقوق دوستی بیاعتنا نشان دهيم و نه آنچنان كه تمام اسرار زندگی خود وخانواده خود را برای آنان نمايان كنيم بلكه میبايد در دوستیها روش صحيح و پسنديده ميانه روی را سرمشق خود قرار دهيم و از هر گونه افراط و تفريط بپرهيزيم؛ چنانكه پيامبر اسلام فرمود:

أحْبِبْ حَبيبَكَ هَوْناً ما عَسی أنْ يَكُونَ بَغيضُكَ يَوْماً ما وَ أبْغِضْ بَغيضَكَ هَوْناً ما عَسی أنْ يَكُونَ حَبيبَكَ يَوْماً م. (٦٤)

دوست خود را در حدّ اعتدال دوست بدار چرا كه ممكن است روزی دشمنت شود و نيز دشمنت را در همين حد دشمن بدار زيرا ممكن است روزی دوستت شود.

و اميرمؤمنان عليه‌السلام هم چنين فرمود: اگر خواستی پيوند برادری و رفاقت را ببُری جای دوستی برايش باقی گذار كه اگر روزی خواستی بازگردد و بار ديگر با تو دوست شود، بتواند چنين كند. (٦٥)

بنابراين انسان خردمند در عين حال كه با دوستان در كمال دوستی و گرمی و مهربانی است و آنان را همچون برادر خود دانسته و نسبت به تمامی حقوق و آداب دوستی پایبند است امّا هرگز از مرز اعتدال خارج نمیشود و مسائل درونی، شخصی و خانوادگی و اسرار زندگی خود را نگه میدارد؛ و به قول «سعدی» رازی كه نهان خواهی، با كس در ميان منه گرچه دوست مخلص باشد كه آن دوست را نيز دوستان مخلص باشد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خامشی به كه ضمير دل خويش  |  | با كسی گفتن و گفتن كه مگوی  |
| ای سليم، آب ز سرچشمه ببند  |  | كه چو پر شد نتوان بستن جوی  |
| سخنی در نهان نبايد گفت  |  | كه بَرِ انجمن نشايد گفت (٦٦)  |

## ٥ - آيينه بودن

يكی از ويژگيهای دوستان با وفا و صميمی آن است كه در سلوك و معاشرت با يكديگر آنچنان از نظر روحی به يكديگر نزديك هستند كه حتی كمترين و ظريف ترين نكات مثبت و منفی وجود هر يك از ديد طرف مقابل پنهان نمیماند. و در يك كلام همچون آيينه ای برای دوست خود میباشد. چه زيبا فرمود پيامبر خدا كه:

اَلْمُؤْمِنُ مِرْآه الْمُؤْمِن. (٦٧)

مؤمن آيينه برادر مؤمنش میباشد.

دوست واقعی، صفات پسنديده دوست خود را به ديده قبول مینگرد و او را نسبت به آنها كاملاً تشويق میكند و با تدبير خود او را يار و مددكار است تا روز به روز در آن خصلت های نيكو بهتر و موفق تر باشد و در مقابل اگر كوچكترين لغزش و خطايی در وجود دوست خود ببيند مثل آن است كه اين نقطه را در آيينه ای شفّاف ديده باشد، بلافاصله آن را به وی تذكر میدهد و درصدد مخفی نمودن آن از ديگران و زدودن آن عيب برمیآيد. در واقع او لغزش و عيب دوست خود را لغزش و عيب خود دانسته و تمام همت خود را صرف كمك به او در برطرف كردن آن میكند امّا نه از سر عيب جويی و استهزا كه صفت اشرار و منافقان است بلكه به نيّت اصلاح و خيرخواهی.

آری دوست واقعی آن است كه اگر از برادر مؤمن خود خطا و اشتباهی ببيند، آن را به او يادآور شود نه اينكه از كنار آن بگذرد و يا آن طور كه سيرت چاپلوسان و متملّقان است از آن تعريف كند. زيرا چه بسا با چنين رفتاری، آن صفتْ سالهای سال در او باقی بماند و از آن غافل باشد.و حال اگر خطای فرد نه يك خطای معمولی بلكه خطايی باشد كه به لحاظ شرعی مورد مذمّت و نهی قرار گرفته باشد، بر شخص (دوست) واجب است كه از باب امر به معروف آن را به او گوشزد كند و از انجام آن برحذر دارد و چنانچه يك ضعف اخلاقی را در دوست خود ملاحظه میكند از آنجا كه آيينه دوست خود است بايد تذكر دهد تا آن عيب از او برطرف شود كه اين خود بهترين نوعِ دوستی است؛ همچنانكه امام صادق عليه‌السلام میفرمايد:

أحَبُّ النّاسِ إِلَی مَنْ أهْدی اِلَی عُيُوبی. (٦٨)

بهترين دوستان من كسانی هستند كه عيوب مرا به من تذكر دهند. و نيز حسن بن علی عليه‌السلام میفرمايد:

مَنْ أحَبَّكَ نَهاكَ وَ مَنْ أبْغَضَكَ أغْراكَ. (٦٩)

دوست واقعی تو كسی است كه تو را از بديها بازدارد و دشمنت كسی است كه تو را به بديها و شرارت تحريك كند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از صحبت دوستی برنجم   |  | كا خلاق بدم حَسَن نمايد  |
| عيبم هنر و كمال بيند   |  | خارم گل و ياسمن نمايد  |
| كو دشمنِ شوخ چشمِ ناپاك  |  | تا عيب مرا به من نمايد(٧٠)  |

يكی از دستورالعمل هايی كه ارباب معرفت و اساتيد اخلاق برای سالكان طريق الی الله صادر میكنند و آن را يكی از عناصر مهم سلوك میشمارند آن است كه انسان رفيقی همراه و همفكر و هم سلوك داشته باشد كه در مسير حق يكديگر را ياری كنند، عيوب همديگر را ببينند و به هم تذكر دهند. زيرا انسان در بسياری از مواقع از بعضی حركات و سكنات خود غافل است و گاه سالهای طولانی میگذرد بدون آنكه به آن توجه كند. البته شايسته است كه در چنين مواقعی طرف مقابل نيز دربرابر اطلاع از عيب و خطای خود، آن را به عنوان بهترين هديه از دوست خود بپذيرد

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| دوست دارم كه دوستْ عيب مرا  |  | همچو آيينه روبرو گويد  |
| نه كه چون شانه با هزار زبان  |  | پشت سر رفته مو به مو گويد (٧١)  |

### يك نكته طلايی

تشبيه دوستی به آيينه يك تشبيه جالب و در عين حال پرمغز و پرمعناست. اين شباهت ما را به يك نكته اخلاقی توجه میدهد و آن اين است كه: ای كسانی كه دست محبت و رفاقت به يكديگر داده و در سايه اين برادری و محبت میخواهيد سعادت دنيا و آخرت را برای خود و ديگران كسب نماييد، توجه كنيد كه اين آيينه زمانی كاملاً نمايانگر است كه شفاف، صاف و روشن باشد و هيچ گونه غبارگرفتگی يا شكستگی نداشته باشد زيرا در صورت وجود هريك از اوصاف ياد شده به همان اندازه از نشان دادن واقعياتْ دور خواهد افتاد. مؤمن نيز زمانی آيينه مؤمن ديگر است كه همچون آيينه ای صاف، روشن و شفاف و زلال باشد وگرنه به هر اندازه در دوستی و محبت و شرايط و حقوق آن خدشه، غلّ و غش و يا شكستگی و كدورتی باشد، به همان اندازه از صراط مستقيم دور گشته و اين دوستی و آيينه داری ضربه پذير خواهد بود.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چشمی دارم همه پر از ديدن دوست  |  | با ديده‌مرا خوش‌است‌چون دوست‌در اوست  |
| از ديدن دوست فرق كردن نتوان  |  | يا اوست درونِ ديده يا ديده خود اوست (٧٢)  |

## ٦ - ادب

ادب، رفتاری است پسنديده كه عقل انجام آن را مورد ستايش قرار میدهد. ادب نشانه عقل آدمی و علامت شخصيت هر فرد است. انسان هر اندازه مؤدب تر باشد، از شخصيت بالاتری برخوردار است چرا كه گفته اند:

حُسْنُ الْأدَبِ زِينَه الْعَقْل. (٧٣)

ادب زينت عقل است.

مكتب انسان ساز اسلام به مسئله «ادب» اهميت فراوانی داده و رمز موفقيت هر فرد، خانواده و جامعه را در آن میداند.

امام علی عليه‌السلام میفرمايد:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ ادَّبَهُ اللهُ وَ‌ هُوَ أدَّبَنی وَ أؤَدِّبُ الْمُؤمِنينَ وَ أورِثُ الْأدَبَ الْمُكَرَّمين. (٧٤)

خداوند پيامبرش را مؤدب گرداند و او هم مرا، و من هم مؤمنان را مؤدب خواهم ساخت و روش زندگی و ادب انسانهای پاك و مقرّب درگاه الهی را برای آنان به ارث خواهم گذاشت.

جامعه ای از سلامت اخلاقی و رشد و تعالی برخوردار است كه جامعه ای مؤدب باشد و بهترين و مطمئن ترين راه برای رسيدن به گوهر ادب، قرار گرفتن در سايه پيروی از احكام نورانی اسلام و رهنمودهای ائمه هدی عليهما‌السلام است و در اين حديث شريف كه از اولين امام معصوم عليه‌السلامبه ما رسيده است، آن حضرت يكی از وظايف خود را مؤدب ساختن مردم و جامعه دانسته است. جا دارد كه مسئولان، زمامداران امور و مراكز فرهنگی از اين پيام نورانی امام علی عليه‌السلامدرس بگيرند و ترويج و اشاعه ادب الهی را در جامعه از وظايف اصلی خود بدانند و حرمت ادب را گرامی دارند كه پيامبر خدا فرمود حرمت ادب را رعايت كن و به آن وفادار باش.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از خدا خواهيم توفيق ادب  |  | بیادب محروم ماند از لطف حق (٧٥)  |

با عنايت به آنچه در شرايط دوستان از عقل و ايمان و صداقت و... بيان كرديم. طبيعی است كه دوستان شايسته بايد از اخلاق حسنه و ادب بالايی برخوردار باشند. با رعايت ادب، محبت ميان دوستان افزايش يافته و به دنبال آثار مثبت فردی، اثرات ارزشمندی نيز از خود در جامعه برجای خواهد گذاشت.

مرحوم آيه الله بهاءالدينی در وصف ادب امام نسبت به دوستان چنين میگويد: امام خمينی در جلساتی كه با دوستانش داشت هميشه دوستانش را جلو میانداخت و خودش به دنبال آنها میآمد. ايشان به اين شيوه از دوستانش تجليل میكرد. از خصوصيات امام اين بود كه وقتی با شاگردانش جلسه داشت، مسئله شاگرد و استادی در كار نبود. ايشان با شاگردان نشست و برخاست میكرد. گاهی رياست جلسه با يكی از شاگردان خودش بود؛ بزرگی روح امام تا اين حد بود. (٧٦)

در اينجا يادآوری يك نكته ضروری است. متأسفانه يك انديشه غلط و خيال باطل در ميان گروه زيادی از افراد جامعه رواج دارد و آن اينكه آداب خرافی و دست و پاگير و تملّق گويیهای بیاساس و قيد و بندهای بیمورد را نشانه ادب میدانند. حال آنكه اينان سخت در اشتباه هستند و چه بسا كه در اين ارتباط ناخودآگاه به كجرويهايی هم كشيده میشوند؛ زيرا ادب همان گونه كه پيش از اين يادآور شديم، رفتار پسنديده ای است كه مورد ستايش عقلا قرار گيرد. ادب در مقابل دوستان و جامعه عبارت از اعمال و رفتار و كردار و گفتار صحيح و پسنديده بر پايه اخلاق حسنه و احترام متقابل و خالی از هرگونه چاپلوسی و يا بدزبانی است. ادب در مقابل خدا و رسول و اهل بيت و يا پدر و مادر عبارت از اطاعت و فرمانبرداری همراه با احترام خاص خود است.

## ٧ - اخلاق نيكو

حسن خلق آن است كه فرد به اخلاق و صفات پسنديده انسانی و اسلامی مزيّن شده باشد و با خوی خوش، اخلاق نيكو و اعمال و كردار خود را تطبيق دهد و نحوه برخورد و روابط خود را با ديگران تنظيم كند. اهميت اين خصيصه به قدری است كه خداوند تبارك و تعالی پيامبرش را چنين توصيف كرده:

«وَ إِنَّكَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِيمٍ» (٧٧).

ای پيامبر در حقيقت تو به خُلقی نيكو و عظيم آراسته ای.

از سوی ديگر آن حضرت نيز هدف از بعثت خود را اتمام مكارم اخلاقی معرفی فرموده است كه:

بُعِثْتُ لِأتَمِّمَ مَكارِمَ الْأخْلاق. (٧٨)

و ارزش بشر را به پنج چيز دانسته است: دين، عقل، حيا، حسن خلق و ادب.

اين مطلب به روشنی در همه جا هويدا است كه موفق ترين اعضای يك جامعه كسانی هستند كه از اخلاق نيكو برخوردارند. اينان هستند كه در قلوب جامعه جای دارند و میتوانند مؤثرترين افراد در جامعه باشند. اخلاق نيكو در تسكين دردها ـ چه دردهای جسمی و چه دردهای روانی ـ تأثيرگذار است تا آن حد كه میتواند معالجه بيماريها را تسريع كند. به همين لحاظ از شرايط لازم برای يك پرستار، داشتن خلق نيكوست. زيرا پرستار با خوش خلقی میتواند مؤثرتر از هر داروی ظاهری، ‌آرامش را به روح بيمار تزريق كند.

يكی از ويژگیهای دوستان شايسته، داشتن اخلاق نيكو است. زيرا آنان كه پيمان رفاقت و انس و محبت با ديگران بسته و دست محبت يكديگر را برای يك دوستی پايدار فشرده اند، تنها با اخلاق نيكو و خوشرفتاری است كه میتوانند دوستیهايشان را حفظ و تقويت كنند.

من نديدم در جهانِ جست و جو

هيچ اهليّت به از خُلق نكو

## راه نفوذ در دلها

مولای آزادگان جهان حضرت علی بن ابيطالب عليه‌السلامفرمود: من در شگفتم از كسانی كه اشياء و بردگان را با مال خويش میخرند ولی افراد آزاده و اشخاص را نمیخرند. پرسيدند يا علی چگونه میشود آزادگان را خريد؟ فرمود: با نيكی و خوشرفتاری. (٧٩) و پيامبر فرمود:

ألْقِ أخاكَ بِوَجْهٍ مُنْبَسِط. (٨٠)

با گشاده رويی و اخلاق نيكو برادر مؤمنت را ملاقات كن.

حكما گفته اند: خوی نيك، راهی است روشن كه جز به ابتهاج آن منهاج به سر منزل شرف و سَروری نتوان رسيد و جز به سلوكْ آن رَخت از هاويه حيوانيت به دارالملك انسانيت نتوان كشيد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هر كه در او سيرت نيكو بود  |  | آدمی از آدميان او بود  |
| نيكی مردم نه نكورويی است  |  | خوی نكو مايه نيكويی است  |

آری در سايه اخلاق نيك و خوشرفتاری است كه میتوان در قلبها نفوذ كرد. خوش خلقی ضمن آنكه باعث پيشرفت امور و توفيق در كارهای شخصی و اجتماعی میشود، از مشقّتها و سختيهای موجود در جريان كار میكاهد، بازده تلاش جمعی افراد را میافزايد و بالأخره به كمك آن از عهده حلّ هر مشكلی برمیآيد.

جان تومسون میگويد: لحظه ای لبخند بزن، وقتی تو لبخند میزنی، شخص ديگری هم لبخند میزند و رفته رفته لبخند تو اشاعه پيدا میكند و همه مردم لبخند میزنند زيرا تو لبخند زده ای.

### خُلق نكو وصف مسيحا بُوَد

روزی حضرت عيسی (عَلی نَبيِّنا وَ آلِهِ وَ عليه السلام) از راهی میگذشت. ابلهی به او برخورد و از آن حضرت با بیادبی سخنی پرسيد. آن حضرت جوابش را به نرمی و با روی خوش داد. آن شخص همچنان با سفاهت تمام عربده كشان حضرت عيسی را نفرين و ناسزا میگفت. امّا آن حضرت با گشاده رويی و ملاطفتْ جواب آن شخص را میداد. شخص ديگری از آنجا میگذشت؛ وقتی اين ماجرا را ديد، گفت: ای روح الله چرا زبونِ اين شخص شده ای؟ هرچند او قهر میكند تو لطف مینمايی و هر چند او جور و جفا دارد تو مهر میورزی!

عيسی عليه‌السلام گفت: ای رفيق! از كوزه همان برون تراوَد كه در اوست. از او صفت ناملايم میزايد و از من همين صفت میآيد. من از او در غضب نمیشوم و او از من صاحب ادب و اخلاق نيكو میشود، من از او جاهل نمیشوم امّا او از خلق و خوی من عاقل میشود.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چون نشوم من ز وی افروخته  |  | او شود از من ادب آموخته  |
| من كه زِ دم مايه دِهِ جان شدم  |  | اين صفتم داد خدا آن شدم  |
| خلق نكو وصف مسيحا بود  |  | خصلت بد مرگ مُفاجا بود  |

و اينجاست كه قدری به راز سخن زيبای اولين و بزرگوارترين مخلوق عالم يعنی حضرت محمدبن عبدالله خاتم النّبيين در جواب كسی كه از آن حضرت درخواست سفارش كرد، پی میبريم كه خطاب به آن شخص فرمود: پرهيزكاری پيشه كن و از خدای تعالی بترس در همه حال. گفت وصيت ديگری بفرما. آن حضرت فرمود: بداخلاق مباش و خود را از كج خلقی نگاه دار. باز عرض كرد وصيت ديگری هم بفرما. حضرت فرمود: در معاشرت با مردم خوش خلقی نمای. (٨١)

### اثر خوش خويی

گويند لقمان حكيم در آغاز، غلام شخص ثروتمند و نيك سيرتی بود. امّا اين شخص با وجود دارا بودن صفات نيك و پسنديده، به صفت ناپسند هم مبتلا بود و آن احساس عجز و ضعف شخصيت بود.

او در برابر كوچكترين پيش آمد، ناله سر میداد و از زمين و زمان شكايت میكرد. لقمان از زبونی و عجز او آزرده و دلگير بود ولی هرگز آن را اظهار نمیكرد. لقمان بيم آن داشت كه اگر دراين باره صريحاً با او گفتگو كند احساسات او بيشتر جريحه دار شود و نتيجه معكوس بگيرد. ازاين رو به دنبال فرصتی مناسب و محيطی مساعد میگشت. روزی يكی از دوستانش خربزه ای به عنوان هديه برای او فرستاد. ولی از آنجا كه وی فضائل اخلاقی و خصلتهای نيكی از لقمان ديده و خدماتی از او مشاهده كرده بود و تحت تأثير شخصيت لقمان قرار داشت؛ آن ميوه نورس را از خود دريغ داشت و به لقمان ايثار كرد. سپس دستور داد كاردی آوردند و با دست خود خربزه را بريد و با اصرار، لقمان را به خوردن آن دعوت و وادار نمود.

لقمان هم با روی گشاده و اظهار تشكر و سپاس آن را پذيرفت و خربزه را خورد تا آنكه يك قطعه از آن بيش نماند. مرد ثروتمند آن تكه آخر را برداشت و قدری از آن را بريد و به دهن گذاشت. ناگهان از شدت تلخی آن فرياد برآورد و با لحنی آميخته با تعجّب گفت: لقمان! خربزه ای به اين تلخی را چگونه باچهره ای گشاده ميل كردی؟ بعلاوه چرا از تلخی آن چيزی نگفتی؟ لقمان دريافت كه هنگام اصلاح او فرا رسيده و نبايد فرصت را از دست دهد. از اين رو با نهايت ادب اظهار داشت من ناگواری و تلخی اين ميوه را به خوبی احساس میكردم و از خوردن آن رنج میبردم. ولی چون سالها میگذرد و من از دست تو لقمه های شيرين و گوارا فراوان گرفته ام و از نعمتهای تو برخوردار بوده ام؛ اكنون شايسته نديدم كه با گرفتن يك لقمه تلخ شكوه آغاز نمايم و از احساس تلخی آن چهره پر چين كنم و لب به شكايت بگشايم. در اينجا بود كه او از شنيدن سخنان لقمان به ضعف روحی و زبونی و عجز خود پی برد و در برابر عظمت روح و شخصيت والای لقمان بیاختيار تواضع كرد و از آن روز به اصلاح خويش و رفع عيوب و نواقص اخلاقی خود همّت گماشت.

شك نيست اگر لقمان به جای آن سخنان، انگشت روی عيبهای آن مرد مینهاد يا سرزنش و ملامتش میكرد و شخصيت او را به باد انتقاد میگرفت هرگز چنين نتيجه ای نمیگرفت. به اين ترتيب او نه تنها به اصلاح آن مرد موفق نمیشد بلكه با جريحه دار كردن احساسات او چه بسا ضربه روحی ديگری بر او وارد میكرد ضمن اينكه محبوبيت نفوذ كلام خويش را هم نزد او از دست میداد. اين است اثر روانی يك عمل و اخلاق نيكو كه هم قدرت خودسازی دارد و هم میتواند ديگران را هدايت كند. لذا پيامبر گرامی اسلام فرمود:

أكْثَرُ ما يَدْخُلُ الْجَنَّه بِتَقْوَی اللهِ وَ حُسْنِ الْخُلْق. (٨٢)

بيشترين اهل بهشت پرهيزكاران و صاحبانِ اخلاق نيكو هستند.

## ٨ - آزمايش

پس از بيان شرايط دوستی و اينكه چه كسانی را بايد جهت معاشرت و دوستی بپذيريم، اين سؤال مطرح میشود كه: چگونه میتوان از وجود صفات مورد بحث در شخص موردنظر اطمينان حاصل كرد و دانست كه آيا انتخاب انجام شده انتخاب صحيحی بوده است يا نه؟

در جواب بايد گفت كه اسلام برای اين منظور، راه را روشن كرده و دستورالعمل لازم را ارائه فرموده است. اسلام يكی از شرايط انتخاب دوست را آزمايش شخص موردنظر قرار داده و دوستی بدون آزمايش را صحيح ندانسته است.

قال علی عليه‌السلام

مَنْ إِتَّخَذَ أخاً بَعْدَ حُسْنِ الْإِخْتِبارِ دامَتْ صُحْبَتُهُ وَ تَأكَّدَتْ مَوَدَّتُهُ وَ مَنْ إِتَّخَذَ مِنْ غَيْرِ اخْتِبارٍ ألْجَأهُ الْإِضْطِرارُ إِلی مُرافَقَه الْأشْرار. (٨٣)

امام علی عليه‌السلام میفرمايد:

كسی كه پس از آزمايشْ دوستی برگزيند رفاقتش پايدار و مودّتش استوار خواهد ماند و كسی كه ناسنجيده و بدون آزمايش با ديگران پيمان دوستی بندد ناچار به رفاقت اشرار و افراد فاسد تن در میدهد.

پروين نشان دوست درستی و راستی است هرگز نيازموده كس مدار دوست

و به قول مولوی:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| سوی صورتها نشايد زود تاخت  |  | وز نگاهی دوست از دشمن شناخت  |

### چرا و چگونه آزمايش كنيم؟

انجام آزمايش به خاطر آن است كه شما بدانيد كسی را كه میخواهيد به دوستی برگزينيد آيا شرايط و ويژگيهای موردنظر شما را دارد يا نه تا با اطمينان از دارا بودن شرايط لازم، دوست و رفيق خود را انتخاب كنيد.

مثلاً از اين طريق میتوانيد بفهميد كه آيا او ايمان و تقوای كافی دارد يا نه؟ و از عقل و خرد كافی بهره مند است يا نه؟ به طور كلی آيا شرايط دوستی را داراست و حقوق دوستان را رعايت میكند يا نه؟

شايد در بدو امر آزمايش كردن افراد كار سختی به نظر آيد امّا با كمی تأمل و دقّت میتوان راه آزمايش را پيدا كرد و پس از آن دريافت كه كدام دوستْ شايسته است و كدام دوستْ ناشايست. چگونه؟

برای آزمودن افراد، بهترين و مطمئن ترين راه، بررسی عملكرد آنهاست. از آنجا كه ايمان و عقل هر شخص لامحاله در رفتار و كردار او نمايان میشود، با محك زدن اعمال میتوان افراد را مورد آزمايش قرار داد خصوصاً در مواقعی كه امكان ظاهرسازی در كار نباشد.

امام صادق عليه‌السلام میفرمايد:

شيعيان را در سه مورد امتحان كنيد:

١. در موقع نماز كه چگونه از آن محافظت میكنند.

٢. در مواردی كه اسراری در پيش آنهاست چگونه آن را از دشمن ما حفظ میكنند.

٣. در مواردی كه اموالی دارند ببينيد كه آيا برادران خود را در اموالشان سهيم میكنند يا نه. (٨٤)

هرچند در شرايط عادّی همواره امكان ظاهرسازی و فريب وجود دارد و لذا نمیتوان به صلاحيت اخلاقی يا اعتقادی افراد پی برد امّا در شرايط خاص و بحرانی، خصلتهای خوب و بد انسان به طور ناخودآگاه آشكار میشود و در آن موقعيت است كه امكان ظاهرسازی و پنهان كردن حقايق از بين میرود. شايد به همين دليل باشد كه امام صادق عليه‌السلاممیفرمايد:

مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ ثَلاثَ مَرّاتٍ فَلَمْ يَقُلْ فيكَ‌ مَكْرُوهٌ فَأعِدَّهُ لِنَفْسِك. (٨٥)

كسی كه سه بار نسبت به تو خشمگين شد ولی درباره ات سخن زشتی نگفت شايسته رفاقت است؛ پس او را برای دوستی انتخاب كن.

امام علی عليه‌السلام میفرمايد: «مردم جز با امتحان شناخته نمیشوند. زن و فرزندت را در غياب خود و دوست را در موقع مصيبت و سختی و خويشاوندان را در زمان جدايی و علاقه مندان را در زمان نيازمندی امتحان كن تا از اين طريق قدر و منزلت تو نزد آنان روشن شود.»

بنابراين ايمان و عقل, مراتبِ دوستی و صداقت، وفاداری در دوستی، شخصيت و ادب و... را در حالات و مراحل مختلف میتوان با آزمايش تشخيص داد؛ زيرا:

فی تَقَلُّبِ الْأحْوالِ عُلِمَ جَواهِرُ الرِّجال. (٨٦)

در گردش حالات، گوهرهای مردان شناخته میشود.

پس از اين امتحان و آزمايش است كه انسان به راحتی میتواند دريابد دوستان شايسته و وفادار چه كسانی هستند تا با آنها طرح دوستی و محبت را بريزد.

در پايان اين بحث به يك نكته ديگر نيز بايد اشاره كرد و آن اينكه منظور از امتحان اين نيست كه انسان همواره در حال امتحان كردن دوستان خود به سر ببرد بلكه به محض حصول اطمينان، میتوان از ادامه آن دست كشيد و اقدام به دوستی كرد. بنابراين وقتی انسان شخصی را در مراحل مختلف آزمود و دست رفاقت و يكدلی به او داد و اين دوستی سالهای طولانی به درازا انجاميد، ديگر شايسته نيست كه تا پايان عمر او را آزمايش نمايد زيرا نتيجه چنين رفتاری اين است كه به جای دوستی و محبت، ملامت و كدورت جايگزين خواهد شد. و از قديم گفته اند كه آزموده را آزمودن خطاست.

## ١ - حقوق دوستان

در فصلهای گذشته اهميت، نحوه انتخاب و چگونگی دوست يابی را توضيح داديم. از آنجا كه دوستی يك نوع عقد برادری است كه بين افراد ايجاد میشود، در اين فصل به حقوقی كه دوستان نسبت به يكديگر دارند میپردازيم.

برای تقويت هر نوع پديده اجتماعی و يا اخلاقی بايد مجموعه ای از عوامل را ايجاد نمود. اصولاً كليه روابط اجتماعی با شرايط و ويژگيهای خاص خود باقی و پايدار میمانند. در مسئله دوستی نيز ـ كه مورد بحث ماست ـ همان گونه كه دين مبين اسلام نقش دوست در زندگی و ويژگيها و شرايط آن را بيان نموده، در پايداری و ادامه آن هم شيوه ها و دستورالعمل هايی را به عنوان حقوق و آداب دوستی پيشنهاد كرده كه پايبندی به آنها ضمن آنكه وظيفه دوستان شمرده شده، میتواند سبب بقای دوستی باشد. همان طوركه بیاعتنايی نسبت به آن، دوستیها و برادريها را از بين میبرد.

لا تُضَيِّعَنَّ حَقَّ أخيكَ إِتِّكالاً عَلی ما بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأخٍ مَنْ ضَيَّعْتَ حَقَّهُ. (٨٧)

حق برادر و دوستت را به استناد آنچه بين تو و او جريان دارد به هيچ وجه ضايع مكن. زيرا اگر حقش را پايمال كردی ديگر برادرت نيست.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

وَ اللهِ مَا عَبَدَ اللهَ بِشَيْءٍ أفْضَلَ مِنْ أداءِ حَقِّ الْمُؤْمِن. (٨٨)

خداوند تبارك و تعالی به چيزی برتر از ادای حق مؤمن عبادت نمیشود.

اين دو حديث رابطه مستقيم بين برادری و دوستی و انجام حقوق و وظايفی كه انسان دارد را بيان میكند. به راستی چه ارتباطی ميان ادای حق مؤمن و بندگی خداست كه هرچه انسان وظايف خود را در مقابل دوستان پرهيزكار بيشتر انجام دهد، بيشتر بندگی خدا را كرده است؟

با اندكی تأمل و انديشه، روشن میشود كه بدون شك بخشی از اين امر به اهميت فراوانی كه اسلام برای حقوق ديگران قائل است برمیگردد. امّا علاوه بر آن، اگر جامعه مؤمنان يك جامعه سرشار از مهر و دوستی باشد و همه به وظايف خود عمل نمايند و به عبارت ديگر دوست پذير باشد نه دوست گريز، آن جامعه قطعاً به يك جامعه يكدل و يك رنگ و ايده آل تبديل میشود آيا اگر همگان خط مشی خود را برپايه دوستی و مودّت ترسيم كنند باز هم آن جامعه نياز به دادگاه، زندان، دادگستری و... خواهد داشت؟ و آيا چنين جامعه ای در راه سعادت و بندگی خدا به توفيق دست نمی يابد؟

آری به حق چنين است. اصولاً فلسفه حكومت اسلامی آن است كه جامعه ای پر از دوستی، صميميت و سلامت، بدون تجاوز به حقوق ديگران، آكنده از عدالت اجتماعی و رعايت حقوق ديگران و خلاصه دنيای آباد و آخرتی آبادتر برای آن ايجاد كند و اين مهم فقط در سايه اخلاق دينی، روح تفاهم و همدلی و رعايت حقوق ديگران امكان پذير است.

امّا دوستان و كسانی كه طرح دوستی و برادری و صميميت با يكديگر امضا نموده اند علاوه بر وظايف عمومی و رعايت حقوق ديگران كه وظيفه هر مسلمانی است، به دليل رفاقت و دوستی، وظايف برتری نيز پيدا میكنند كه میبايد نسبت به انجام آن امور تمامی همت خويش را به كار برند. همين حقوق است كه در بعضی از دعاها از خدای متعال درخواست میكنيم كه ما را نسبت به انجام آن موفق بدارد. (٨٩) پس مناسب است كه در اينجا به بيان حقوق دوستی بپردازيم.

## ٢ - حق در مال و نفس

يكی از حقوقی كه دوستان با ايمان نسبت به يكديگر دارند آن است كه از وضع معيشت و زندگی دوست خود اطلاع كافی داشته و در حد توان نيازهای او را برآورده نمايند. زيرا دوستی و برادری يعنی اينكه هر دو در راه رسيدن به مقصد واحد همراه و رفيق يكديگر باشند و وقتی چنين بود بايد در مشكلات و نيازمنديها يار و مددكار هم باشند؛ همچنانكه پيامبر گرامی اسلام میفرمايد:

مَثَلُ الْأخَوَيْنِ مَثَلُ الْيَدَيْنِ يَغْسِلُ إِحْداهُمَا الأخْری. (٩٠)

مَثَل برادری مَثَل دو دستی است كه يكی ديگری را میشويد.

تشبيه دوست به دست در حديث شريف هم نشان دهنده ضرورت كمك و ياری به همديگر در نيل به هدف واحد و هم نمايانگر احتياجِ يكی به ديگری در امور مختلف است و هم در عين حال اهميت مشاركت و مواسات ميان آنها را میرساند.

به عبارت ديگر برادری و دوستی نيز بايد دارای اين سه ويژگی باشد:

١. دوستی و برادری زمانی است كه هر دو رفيق برای رسيدن به مقصد واحد با يكديگر همراهی و موافقت داشته باشند.

٢. دوستان در مواقع و مراتب مختلفی به يكديگر نيازمندند و تنها در سايه همكاری با هم در وصول به هدف نهايی خود توفيق میيابند.

٣. مشاركت و مواسات ميان آنها حاكم باشد.

يكی از مصاديق مشاركت، مشاركت در مال است. دوستان باوفا بايد به مسئله مشاركت مالی و رفع حوائج و نيازهای برادران ايمانی خود در زندگی توجه نمايد. قرآن كريم تصوير روشنی از اين مشاركت جهت دوستان مؤمن ترسيم نموده و از جمله در آيه ٦١ سوره نور میفرمايد: اگر شما به منزل دوستانتان وارد شديد، از آنچه در منزل آنها هست میتوانيد بخوريد و استفاده كنيد و نيازی به اجازه نيست.

مشاركت دوستان در مال سه مرحله دارد:

١. مشاركت در حدّی كه بداند دوست او چه نيازی دارد و حتّی الامكان نياز او را تأمين كند.

٢. او را برتر از خود بداند و نيازش را بر نياز خود مقدم نمايد.

٣. او را به منزله خود بداند و در مال و دارايی شريك بدارد.

نخستين وظيفه اجتماعی هر فرد مسلمان اين است كه نيازمنديهای مسلمانان ديگر را در نظر گرفته و از اضافه زندگی خود در حدّ توان آنان را كمك كند. در غير اين صورت بايد گفت:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تو كز محنت ديگران بیغمی  |  | نشايد كه نامت نهند آدمی  |

مرحله دوم، رتبه صِدّيقين است. دوستانی كه به اين مرتبه رسيده باشند، آخرين درجه محبت را در حقّ رفيقان خواهند داشت. اينان در ابراز محبت سر از پا نمیشناسند و از انجام هر نوع فداكاری دريغ نمیكنند.

به راه دوستی آن كس قدم تواند زد كه رنج خود طلبد از برای راحت دوست (٩١)

ابوسليمان دارانی گفته است: اگر همه دنيا برای من باشد و از من خواسته شود كه آن را در دهان برادری از برادرانم قرار دهم، از او هيچ كم نخواهم گذاشت.

مرحله سوم، مربوط به عموم دوستان با ايمان و وفاداری است كه در جامعه زندگی میكنند و يكديگر را در زندگی خود شريك میدانند.

قرآن كريم در توصيف مؤمنان فرموده:

«وَ أَمْرُهُمْ شُوری بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ». (٩٢)

كه بنابر بعضی تفاسير، منظور از انفاق در رزق آن است كه مؤمنان در اموال خود با ديگران مخلوط هستند.

امام سجاد عليه‌السلام نشانه دوستی و برادری را اين گونه بيان میفرمايد:

قالَ الرَّجُلُ هَلْ يُدْخِلُ أحَدُكُمْ يَدَهُ فی كُمِّ أخيهِ وَ‌كيسِهِ فَيَأخُذُ مِنْهُ ما يُريدُ مِنْ غَيْرِ إِذْنٍ؟ قال: لا قالَ: فَلَسْتُم بِإِخْوان. (٩٣)

آيا كسی از شما در كيسه و يا جيب برادر و دوست خود دست میكند تا چيزی بردارد؟ جواب دادند: خير؛ حضرت فرمود: پس شما دوست و برادر نيستيد.

در قابوسنامه (٩٤) آمده است: بدان كه مردم را به دو چيز بتوان دانست كه دوستی را شايسته اند يا نه:

١. آنكه اگر دوستِ او را تنگدستی رسد، مال خود را از او دريغ ندارد.

٢. به وقت تنگدستی از وی برنگردد تا آن وقت كه با دوستی او از اين جهان بيرون شود.

به اين ترتيب يكی از حقوق دوستی و برادری سهيم دانستن دوستان در زندگی و معيشت خود و توجه به مسائل اقتصادی آنان است.

در طول تاريخ نيز همواره چنين صاحبدلان و دوستانی را میبينيم كه چه بسا در مواردی حتی سالهای طولانی مخارج دوستان خود را تأمين میكرده اند.

### حق در نَفْس

يكی از حقوقی كه اسلام بيشترين اهميت را به آن داده و بيشتر نيز بايد بدان توجه نمود «حق در نفس» و رفع نيازمنديهای ديگران است. البته هر چند كه اين يك دستور عمومی است و بر هر مسلمانی لازم است تا خدمت به خلق را از بارزترين اعمال خود قرار دهد امّا به دليل اهميت ويژه آن، بايد اهتمام خاصّی نيز نسبت به آن مبذول شود.

همچنانكه خودِ دوستی دارای مراتب است، انجام اين ويژگی نيز خود مراتبی دارد. در حقيقت نه تنها يك دوست بايد تمام سعی و تلاش خود را به كار بندد و با طيب نفس و خوشحالی به ديگران خدمت كند بلكه كمال دوستی در آن است كه قبل از درخواست او، تو به دنبال كار وی و رفع نيازش باشی. اسلام برای اين گونه دوستی و رفتار انسانی اهميت فوق العاده ای قائل شده و در قبال آن به خاطر نقشی كه در ترويج روح همكاری و كمك دارد، ثواب و اجر زيادی در نظر گرفته است.

در حديث آمده است:

ألْماشی فی حاجَه أخيهِ كَالسّاعی بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَه وَ قاضی حاجَتَهُ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فی سَبيلِ اللهِ يَوْمَ بَدْرٍ وَ أحُد. (٩٥)

كسی كه در برآوردن حاجت برادر مؤمن خود گام بردارد مانند آن است كه سعی صفا و مروه كند و برآورنده حاجت او همچون كسی است كه در روز بدر و احد در خون خود غلتيده باشد.

ابراهيم تيمی گويد در مسجدالحرام خدمت امام صادق عليه‌السلام بودم. حضرت فرمود: ای ابراهيم! آيا خبر دهم تو را از آن فضيلتی كه طوافت دارد؟ گفتم بفرماييد. سپس آن حضرت فرمود:

مَنْ جاءَ إِلی هذَا الْبَيْتِ عارِفاً بِحَقِّهِ فَطابَ بِهِ أسْبُوعاً وَ صَلّی رَكْعَتَيْنِ فی مَقامِ إِبْراهيمَ كَتَبَ اللهُ لَهُ عَشْرَه آلافِ حَسَنَه وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَه آلافِ دَرَجَه ثُمَّ قالَ ألا أخْبِرُكَ بِخَيْرٍ مِنْ ذلِكَ. قالَ قُلْتُ بَلی جُعِلْتُ فِداكَ فَقالَ مَنْ قَضی أخاهُ الْمُؤْمِنِ حاجَه كانَ كَمَنْ طافَ طَوافاً وَ طَوافاً حتّی عدَّ عشراً و قالَ أيُّما مؤمنٍ سئلَ اَخاهُ المؤمِن حاجَه وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلی قَضائِها وَ لَمْ يَقْضِها لَهُ سَلَّطَ اللهُ عَلَيْهِ فِی قَبْرِهِ شَماعاً يَنْهَشُ أصابِعَه. (٩٦)

هر كس به اين خانه بيايد و با معرفت طواف كند و دو ركعت نماز در مقام ابراهيم به جای آرد، خداوند تبارك و تعالی ده هزار حسنه برای او مینويسد و ده هزار درجه مقام او را بالا میبرد. سپس فرمود: ای ابراهيم، آيا بهتر از اين هم تو را خبر دهم. گفتم بلی. فرمود: هركس حاجت و درخواست برادر مؤمن خود را برآورده كند مانند كسی است كه ده مرتبه خانه خدا را طواف كرده باشد و اگر مؤمنی از دوست و برادر مؤمن خود درخواستی داشته باشد و او قادر باشد بر اينكه حاجت او را جواب دهد امّا اينچنين نكند خداوند در قبر او حيوانی را ظاهر میكند كه انگشتان او را میگزد.

### داستان

میگويند اسكندر ذوالقرنين روزی از روزها به رسم معمول در مجلس حكم فرمايی خود منتظر نشسته بود امّا از قضا در آن روز هيچ كس به او مراجعه نكرد. چون روز تمام شد گفت: امروز را نمیتوان داخل عمر شمرد. ديگری گفت: روزی كه به فراغت و سلامت منتهی شود و امور بر وفق مراد و خزانه به نهج دلخواه باشد، جزء عمر نيايد؛ پس كدام روز در شمار عمر آيد؟ اسكندر در جواب گفت: روزی كه از سلطان به مظلوم راحتی نرسد و احتياج فقيری برآورده نشود چون به شمار عمر آورده شود!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ز عمر آن قدر بيش نايد به كار  |  | كه در نفع خلق خدا بگذرد  |
| از آن زندگانی چه حاصل بود  |  | كه در كار نفس و هوا بگذرد  |

با بيان گذشته و اقتباس از كلام نورانی ائمه هدی عليهما‌السلام معلوم شد كه دوستان ـ يعنی مؤمنان واقعی كه گوهرهای عالم آفرينش اند، میدانند و به خوبی احساس میكنند كه هيچ گاه نبايد همكاری و تعاون و همفكری خود را از برادران ايمانی و از دوستان دريغ كنند. اينان حاضرند تا پای جان در كنار يكديگر باشند و غم و اندوه و شادی و خرمی را با يكديگر تقسيم كنند، نياز آنها را نياز خود و درخواست و تقاضای آنها را درخواست خود بدانند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| شنيده ايد كه آسايش بزرگان چيست  |  | برای خاطر بيچارگان نياسودن(٩٧)  |

تذكر: بسياری بر اين خيال هستند كه نيازمندی اشخاص منحصر در نيازهای مالی آنها است در حالی كه فیالواقع اينچنين نيست بلكه نيازها در زندگی متفاوت است و مراحل مختلفی دارد.

انسان گاهی نيازمند كمك مالی ديگران است گاه نيازمند عقل و فكر و خرد ديگری است و همان طور كه گاهی نيازمند مشورت با ديگران است گاه محتاج علم و آگاهی و گاه نيازمند شخصيت اجتماعی و آبرو و... است. بنابراين حمايتهای گوناگونی وجود دارد كه هركدام به سهم خود دارای اهميت است و چه بسا ارزش آن كمتر از نيازهای مادی نباشد.

## ٣ - سکوت وسخن

شخص عاقل و حكيم كارهای خود را با انديشه و تدبير انجام میدهد. هرگونه سخن يا سكوت او حكيمانه و از روی موازين شرعی و عقلی است. او اگر لب به سخن میگشايد با تمسك به آيه شريفه:

«وَ قُولُوا قَوْلاً سَدِيداً». (٩٨)

سخنی استوار گوييد.

سخن میگويد و اگر سكوت دارد در واقع به دستور قرآن كريم:

«اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ». (٩٩)

از سخن باطل پرهيز كنيد.

عمل میكند.

امّا نسبت به دوستان، سكوت و سخن يكی از حقوق دوستی به شمار میرود. شك نيست كه سخن گفتن و يا ساكت ماندن بسته به مورد و موقعيّت خاصّ خود میتواند باعث نفع يا ضرر كسی بشود. از اين رو لازم است بدانيم كه در چه جايی بايد سكوت اختيار كرد و در كجا بايد سخن گفت به گونه ای كه در هيچ يك از اين دو صورت موجب ضرر و زيان دوست فراهم نيايد و از محبت و دوستی كاسته نشود.

### سكوت چرا؟ و سخن چگونه؟

هركدام از سكوت و سخن را از دو جهت بايد مورد توجه قرار داد:

الف) سكوت از ذكر عيوب: بر اهل بصيرت روشن است كه هر انسانی دارای محاسن و ضعفهايی است و غير از برگزيدگان عالَم وجود، ديگران در علم وعقل و تقوا كاستیهايی دارند و هيچ كس نيست كه بدون عيب باشد لكن انسان به لحاظ طبيعت خود، دوست ندارد كه ضعفهای او را ديگران اطلاع داشته باشند و يا اگر اطلاع دارند آنها را در حضور ديگران بر زبان آورند.

بنابراين دوستِ يك رنگ، عيب دوستان را عيب خود دانسته و از هرگونه بيان و آشكار نمودن ضعفهای رفقای خود خصوصاً در غياب آنها پرهيز میكند؛ يعنی بايد همان گونه كه عيب خود را میپوشاند عيب او را نيز بپوشاند.

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم:

«مَنْ سَتَرَ عَوْرَه أخيهِ سَتَرَهُ اللهُ فِی الدُّنْيا و الآخِرَه» (١٠٥)

امروز بر شما سرزنشی نيست؛ خدا شما را می آمرزد و او مهربان ترين مهربانان است.

امّا اگر دوست تو متوجه خطای خود نشد و عذرخواهی ننمود، كار او را حمل بر صحت نما و حسن ظن داشته باش كه شايد عذری داشته و يا غفلت كرده و... در كنار آن هم خصلتهای خوب او را در نظر بگير و متوجه باش كه اين دوستی به راحتی به دست نيامده كه بتوان به آسانی آن را از دست داد. گاه انسان بايد عمری در طلب يك دوست شايسته باشد. پس بدان كه دوستی و رفاقت از دنيا برتر است.

شاعر عرب گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خُذْ مِنْ خَليلِكَ ما صَفا دُونَ الَّذی فيهِ الْكَدَرِ  |  | فَالْعُمْرُ أقْصَرُ مِنْ مُعاتَبَه الخَليلِ عَلَی الْعَثْرِ  |

از دوست صفات پسنديده و اخلاق پسنديده او را بگير زيرا عمر كوتاه تر از آن است كه براثر لغزشهای دوست، او را ملامت كنی.

آری گذشت، خصلت زيبنده ای برای هر دوست است همان گونه كه در حديث شريف آمده است:

زَيْنُ الْمُصاحَبَه اَلْإِحْتِمال. (١٠٦)

تحمل لغزشهای دوست، زينت دوستی است.

از پيامبر گرامی اسلام روايت شده:

إِذا كانَ يَوْمَ القِيامَه نادی مُنادٍ مَنْ كانَ أمْرُهُ عَلَی اللهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّه فَيُقالَ مَنْ ذَا الَّذی أمْرُهُ عَلَی اللهِ فَيُقالُ الْعافُونَ عِنْ النّاسِ فَيَدْخُلونَ الْجَنَّه بِغَيْر حِسابٍ. (١٠٧)

چون روز قيامت برپا شود منادی فرياد برآرد كه آنان كه كار خود را به خدا واگذار نموده اند وارد بهشت شوند! گفته میشود كه آنان كيانند؟ در جواب گويند: كسانی كه در دنيا از خطای مردم درمیگذشته اند. پس بیحساب وارد بهشت میشوند.

### دعا

دعا ارتباط انسان با عالَم غيب و گفتگوی او با خالق يكتا است. يكی از نعمتهای بزرگ الهی كه خداوند به بشر داده آن است كه به بشر مادی و غرق در عالم طبيعت ـ كه موجودی سراپا احتياج است ـ اجازه داده تا با خالق خود و با آن نور مطلق رابطه برقرار كند و نيازهای مادی و معنوی، دنيوی و اخروی، روحی و جسمی خود را از حضرت حق درخواست نمايد.

افراد معمولاً در موقع دعا و عرض نياز به درگاه خدا، نخست در حقّ خود و نزديك ترين عزيزان خود از جمله پدر، مادر، فرزند و همسر طلب حاجت يا مغفرت میكنند.

امّا از آنجا كه از بهترين عزيزان برای انسان در زندگی، دوستانی هستند كه برای معاشرت برگزيده و نقش اساسی در سعادت دنيا و آخرت او دارند؛ لازم است هرچه برای خود میخواهد برای دوستان خود هم بخواهد و به اين ترتيب نياز آنها را نياز خود بداند.

پس شايسته است كه در دعا كه پل ارتباطی بين خالق و مخلوق است دوستان خود را فراموش ننمايد و در زندگی و مرگ برای آنها دعا كند. اهميت و ارزش دعا برای دوستان را اسلام بيان فرموده است. بر اين اساس اگر كسی برای برادر مؤمن خود دعا كند مثل آن است كه برای خود دعا كرده و همان دعا نخست در حقّ خود او اجابت میشود. اسلام مؤمنان را به دعا كردن برای دوستان و ساير مؤمنان و برادران ايمانی در همه وقت بويژه در لحظات حساس و ارزشمند همچون وقت سحر و در نماز شب، شبهای قدر و... سفارش نموده است.

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم:

إِذا دَعَا الرَّجُلُ لِأخيهِ فی ظَهْرِ الْغَيْبِ يَقُولُ اللهُ تَعالی بِكَ أبْدَءُ يا عَبْدی. (١٠٨)

زمانی كه برادر مؤمن برای دوست و برادر خود دعا میكند، خدای تعالی میفرمايد: (اين دعا را) اول در حقّ تو استجابت میكنم و بعد برای او.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: همچنين فرمود:

ما مِنْ مُؤْمِنٍ دَعا لِلْمُؤْمِنينَ إِلّا رَدَّ اللهُ عَلَيْهِ مِثْلَ الَّذی دَعا لَهُمْ بِه مِنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَه. (١٠٩)

هيچ مؤمنی برای برادر و دوست خود دعا نمیكند مگر اينكه خدای متعال مثل آنچه كه برای هر مرد و زن مؤمن دعا كرده، به خود او برمیگرداند.

پس بنا به وظيفه دوستی و رفاقت و رفع نيازمنديهای مادّی و معنوی بايد در همه اوقات خصوصاً لحظات حسّاس و سرنوشت ساز برای دوستان خود دعا كرد و سلامت و عافيت و مغفرت را برای آنان از درگاه حضرت احديّت درخواست نمود. البته دعا اختصاص به زمان خاصّی ندارد. انسان هميشه محتاج دعا است چه در هنگام حيات و چه پس از مرگ. دعا برای اموات همچون فرستادن هديه برای زندگان است و دوستان مؤمن كه بر پايه دين، دوستی داشته اند، نتيجه دوستی خود را در آخرت دريافت میكنند.

## ٥ - وفاداری در دوستی

اخلاص و وفاداری يكی از حقوق مهم و برجسته در آيين دوستی است كه بدون آن دوستی قوام و دوام نخواهد داشت. منظور از وفاداری، ثبات در محبت و ارادت است. اين ويژگی نيز تنها از طريق عمل به حقوق دوستان تا مرگ و حتی بعد از مرگ به دست میآيد.

از آنجا كه دوستی اهل ايمان با انگيزه ارزشمند الهی است، علاوه بر بركاتی كه در اين دنيا دارد، نتيجه اصلی آن در آخرت حاصل خواهد شد. در حديث شريف آمده است كه در آخرت، هفت گروه بیدرنگ وارد بهشت شده و در سايه عرش الهی سكنی خواهند گزيد كه از جمله اين گروهها، دوستانی هستند كه برای خدا دست محبت و رفاقت به يكديگر داده اند و وفاداری آنان تا زمان مرگ و مفارقت از اين جهان ادامه داشته است. البته وفاداری و پایبندی به تعهدات اخلاقی، دينی و اجتماعی يكی از خصلت های اهل ايمان است.

امام صادق عليه‌السلام میفرمايد:

شيعَتُنا أهْلُ الْوَرَعِ وَ الإِجْتِهادِ وَ أهْلُ الْوَفاءِ وَ الْأمانَه. (١١٠)

تقوا و پرهيزكاری و امانت داری و وفای به عهد از صفات شيعيان ما است.

دوستی تنها در سايه وفاداری و نشكستن پيمان مودت و برادری است كه میتواند پايدار بماند و به سرانجام مطلوب برسد. امام مجتبی عليه‌السلاممیفرمايد:

خَيْرُ مَفاتيحِ الْاُمُورِ الصِّدقُ وَ خَيْرُ خَواتيمِها الْوَفاءُ. (١١١)

بهترين آغاز برای كارها راستگويی و بهترين پايان آنها وفاداری است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هر آنكه جانب اهل وفا نگه دارد  |  | خداش در همه حال از بلا نگه  |
| گرت هواست كه معشوق نگسلد پيمان  |  | نگاه دار سرِ رشته تا نگه  |
| حديث دوست‌نگويم مگر به حضرت‌دوست  |  | كه آشنا سخن آشنا نگه دارد (١١٢)  |

## نشانه های وفاداری

الف) از نشانه های وفاداری آن است كه نسبت به نزديكان و دوستانِ دوست خود محبت و انس داشته باشی و در حدّ امكان يار و مددكار آنان شوی. اين امر علاوه بر اينكه نشانه صداقت در دوستی است،‌ در تقويتِ بنيان دوستی نيز مؤثر است چه اينكه اين گونه رفتار موجب آن میشود كه علاقه و محبت بين شما و دوستتان را زيادتر گردانَد بلكه گاهی محبت به نزديكان، در نزد دوست مهم تر و مطلوب تر است تا ابراز محبت به خودِ دوست. اين مطلب را از بيان نورانی اميرالمؤمنين علی عليه‌السلام میتوان استفاده نمود:

أصْدِقائُكَ ثَلاثَه وَ أعْداؤُكَ ثَلاثَه، فَأصْدِقائُكَ صَديقُكَ وَ صَديقُ صَديقِكَ وَ عَدُوُّ عَدُوِّك. (١١٣)

دوست تو سه كس و دشمنت سه كس هستند. امّا دوستان: دوستان تو و دوستِ دوست تو و دشمنِ دشمن تُست.

ب) يكی ديگر از نشانه های وفاداری آن است كه مقام و منزلت دوست را هيچ گاه فراموش نكند. يعنی اگر به جاه و مقام دنيوی رسيد و ثروتی اندوخت، نسبت به دوستی و ارادت همچنان يك رنگ و متواضع و وفادار بماند. در واقع اينكه كسی با رسيدن به مقامی از مقامات دنيا يا با به دست آوردن ثروت، خود را برتر از دوستان ببيند و به آنان بیاعتنايی كند، چيزی جز خواری و پستی نيست؛ چرا كه مقامِ دوست از دنيا و آنچه در اوست بالاتر و با ارزش تر است. محبت ماندنی است حال آنكه مراتب و مقامات دنيا همگی از دست رفتنی است. اينچنين است كه میتوان گفت دوستی يك هنر است و نگه داشتن آن هنری بزرگتر. چه خوب است كه به كلام انديشه ساز مولای متقيان علی بن ابيطالب عليه‌السلامكه مقامات دنيا را از بند كفش كمتر میشمارد پيش روی خود قرار دهيم. هم او كه در باب دوستی میفرمايد: از هر چيزی جديدِ آن را انتخاب كن و از دوستْ قديم ترش را. بدانيم كه دوستی از هرچيزی بالاتر است و به قول افلاطون «جان را فدای ياران موافق كنيد».

امام حسن عليه‌السلام میفرمايد:

اَلإِخاءُ الْوَفاءُ فی الشِّدَّه وَ الرَّخاء. (١١٤)

برادری عبارت است از وفاداری در سختی و گشايش.

يار مفروش به دنيا كه چنان سود نبرد آن كه يوسف به زرِ ناسره بفروخته بود

ج) وفاداری تا كجا؟ از آنجا كه موضوع بحث ما در رابطه با دوستان شايسته ای است كه با دين و عقل و خرد و با انگيزه های الهی دست دوستی به همديگر داده اند، طبعاً‌ جواب اين سؤال روشن است. امّا از باب تذكر به مؤمنان كه:

«وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْری تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ». (١٢٠)

در كارهايت مشورت كن.

میدانيم كه علم پيامبران و از جمله پيامبر گرامی اسلام از وحی آسمانی نشأت گرفته و آنان به خودی خود نيازی به مشورت با خلق ندارند امّا برای اينكه مردم و مسلمانان به اهميت مشورت در زندگی توجه كنند و از سوی ديگر نيروی فكر و انديشه در افراد پرورش يابد؛ آنان به رايزنی و مشورت فراخوانده شده اند. پيامبر اكرم نيز در امور عمومی مربوط به جامعه، به مشورت میپرداخت و جلسات مشاوره برقرار میساخت.

اصولاً مردمی كه كارهای خود را با مشورت و صلاح انديشی يكديگر انجام میدهند، كمتر گرفتار لغزش میشوند و بالعكس افرادی كه گرفتار استبداد رأی هستند و خود را بینياز از افكار ديگران میدانند غالباً گرفتار اشتباهات میباشند.

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم:

ما مِنْ رَجُلٍ يُشاوِرُ أحَداً إلّا هَدَی الرُّشْد. (١٢١)

هيچ مردی با كسی مشورت نمیكند مگر آنكه به سوی رشد هدايت شود.

و قال علی عليه‌السلام

لا ظَهيرَ كَالْمُشاوَرَه وَ الإِسْتِشهارَه عَينُ الْهِدايَه. (١٢٢)

هيچ پشتيبان و تكيه گاهی همچون مشورت نيست، و مشورت عين هدايت است.

دانايان گفته اند: تدبير يك تنه چون زورِ يك مرده و تدبير دوتنه چون زورِ دو مَرده و تدبيرِ ده تنه چون زور ده مَرده باشد و در هر حال نيروی ده مَرده بيشتر و قویتر از نيروی يك مَرده باشد. (١٢٣)

روشن است كه انسان بايد با افراد باايمان، خبير، خردمند، با تجربه، كارآزموده و به طور كلی با كسانی كه شرايط مشاوره را دارند، مشورت نمايد و از اطلاعات و آگاهی و نظر كارشناسی آنان استفاده كند. در غير اين صورت نه تنها مشاوره سودی ندارد بلكه مضر هم هست. البته گاهی ممكن است اين كارشناسی و آگاهی، كه مورد نياز انسان است نزد دوستانی كه طرف مشاوره ما قرارمیگيرند وجود داشته باشد و گاهی نيز ممكن است آنان فاقد چيزی باشند كه مورد تقاضای ما است. در اين حالت نيز دوستان به علت خيرخواهی كه از آن برخوردارند میتوانند به عنوان پل ارتباطی ميان ما و ديگران عمل كنند. آنان قهراً سعی و تلاش خود را به كار میبندند تا اين مشاوره با اهلش صورت گيرد و به طور صحيح و همراه با نتيجه مثبت به پايان برسد.

بنابراين به دليل اهميت غيرقابل انكار مشاوره و با توجه به صفت خيرخواهی كه در دوستان شايسته وجود دارد، مناسب است كه در هر دو صورت از آنان استفاده شود.

با عنايت به اهميت مشاوره در اسلام، يكی از وظايف دوستان نسبت به يكديگر آن است كه مشاوری خيرخواه برای يكديگر باشند.

### او مشاور تو باشد

مشورت با دوست، گذشته از اينكه بخاطر بهره مندی او از صفات و ويژگيهای ارزشمند، دارای اهميت است، متضمن برخی نكات ظريف روانشناختی نيز هست. از آن جمله وقتی انسان با دوست خود مشورت میكند در واقع برای او شخصيت ويژه ای قائل شده است. او به اين ترتيب احساس میكند كه دارای ارزش و اعتبار والايی نزد ديگران است، به طوری كه او را خيرخواه خود میدانند. بديهی است اين احساس، خود باعث افزايش محبت هم میشود. بعلاوه انسان با انجام مشورت، از فكر و عقل ديگران ـ و از جمله دوست خود ـ استفاده میكند. زيرا در روايات داريم كه:

مَنْ شاوَرَ الرِّجالَ شارَكَها فی عُقُولِه. (١٢٤)

كسی كه با مردم مشورت میكند، در عقل مردم شريك شده است.

### تو مشاور او باشی

به همان اندازه كه اسلام بر اصل مشاوره اهتمام ورزيده، از سوی ديگر دستور اكيد صادر كرده است كسانی كه مورد مشورت قرار میگيرند نبايد از هيچ گونه خيرخواهی فروگذاری كنند. اسلام، خيانت در مشورت را يكی از گناهان بزرگ محسوب كرده است و اين وظيفه اختصاص به دوستی ندارد. اصولاً هر مسلمان وقتی مشاور شخص ديگری قرار گرفت، حتی اگر آن شخص مسلمان هم نباشد نبايد در مشورت به او خيانت كند.

امام سجاد عليه‌السلام میفرمايد:

حَقُّ الْمُسْتَشيرِ فَإِنْ عَلِمْتَ أنَّ لَهُ رَأياً حَسَناً أشَرْتَ عَلَيْهِ وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ أرْشَدْتَهُ إِلی مَنْ يَعْلَمْ وَ حَقُّ الْمُشيرِ عَلَيْكَ أنْ لا تَتَّهِمَهُ فيما لا يُوافِقُكَ مِنْ رَأيِه. (

## ١ - عوامل تقويت دوستی

چه كنيم كه دوستی استوارتر شود؟ چه بسيار افرادی كه اين سؤال را از خود يا ديگران میپرسند. در اين ميان، آنها كه علاقه بيشتری به يكديگر دارند بيشتر در اين انديشه هستند كه: چه كنيم دوستیهايمان زيادتر شود، چه كنيم كه بيشتر در دل دوست جا باز كنيم، و علاقه او به ما افزون تر گردد؟

دانستن اينكه چه عواملی باعث افزايش روزافزون دوستی میشود، در واقع به معنای در دست داشتن كليد ورود به اندرون خانه دلها است. هر كس كه اين كليد را در اختيار داشته باشد و راه نفوذ در قلبها را بداند در واقع گنجينه دوستی را به چنگ آورده است.

### دو كليد طلايی

به راستی اين كليدهای طلايی كه میتوان در دلها راه يافت و دوستیها را با آن روز به روز زيادتر كرد چه هستند؟ اين كدام كيميا است كه بايد در پی رسيدن به آن بود؟ ما میخواهيم با به دست آوردن اين كليد، قلب دوستان را فتح كنيم تا ديگر هيچ پديده و حادثه ای نتواند تا پايان عمر آن را از بين ببرد.

## ٢ - ابراز علاقه و دوستی

محبت، رمز و راز زندگی است و بعضی از روانشناسان معتقدند كه بسياری از بيماريهای درونی به خاطر فقدان محبت و سركوب كردن عاطفه ها است.

همان گونه كه قبلاً آورديم دوستی و محبت دارای مراتب است. پيامبر اكرم فرمود: خدای جهان آن كس را بيش از همه دوست دارد كه به دوستان خود بيشتر از همه مهر بورزد. (١٢٧) اگر میخواهيم محبوب دلها شويم بايد ديگران را دوست بداريم. ديگران را دوست بداريم تا ديگران نيز ما را دوست بدارند. بايد به آنان عشق بورزيم تا آنان هم به ما عشق بورزند. تنها از راه محبت و دوستی است كه میتوان مالك دلها شد و در قلبها نفوذ پيدا كرد. برای زيادتر شدن دوستی و استحكام آن بايد اين محبت و علاقه را ابراز كرد و آن را با زبان و با عمل (يعنی با نيكی به او و نزديكان و دوستداران او) نمايان كرد. زيرا محبت همچون آبی است كه به جريان میافتد. اين آب هم پاك است و هم پاك كننده. ابراز علاقه و محبت، هم بر دوستی میافزايد و هم نامهربانیها را از بين میبرد.

روزی امام باقر و امام صادق عليهما‌السلام با گروهی در مسجد نشسته بودند. كسی از كنار آنها رد میشد. يكی از اهل مجلس گفت: من اين شخص را دوست دارم. امام باقر عليه‌السلام فرمود: اگر دوستش داری به او بگو و او را از دوستی و علاقه خود آگاه كن. اين كار موجب دوام دوستی و تقويت پيوندها میشود.

وَ كانَ رَسُولُ الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: يَدْعُوا أصْحابَهُ بِأحَبِّ أسمائِهِمْ تَكْرِمَه لَهُمٌ وَ لا يَقْطَعُ لِأحَدٍ حَديثَهُ

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يارانش را با نامی میخواند كه بيشتر دوست میداشتند و سخن هيچ كس را قطع نمیفرمود.

با اظهار محبت به دوست و نزديكان و دوستان او است كه میتوان در تقويت و قوام دوستی توفيق يافت و تنها در سايه محبت و ارادت است كه ناملايمات و لغزشها و غفلتها ـ كه طبيعت بشر است ـ مزاحم دوستی نمیشوند و آتش گرم محبت همه ناملايمات را میسوزاند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از محبت تلخها شيرين شود  |  | از محبت مِسها زرّين شود  |
| از محبت خارها گل میشود  |  | از محبت سركه ها مُل میشود  |
| از محبت دُردها صافی شود  |  | از محبت دَردها شافی شود  |
| از محبت مرده زنده میكنند  |  | از محبت شاه بنده میكنند  |
| از محبت سِجن گلشن میشود  |  | وز محبت خانه روشن میشود  |
| از محبت خار سوسن میشود  |  | بی محبت موم آهن میشود  |
| از محبت حزن شادی میشود  |  | وز محبت غول هادی میشود  |
| از محبت نار نوری میشود  |  | وز محبت ديو حوری میشود  |

## ٣ - تواضع

تواضع يكی از اصول مسلّم اخلاقی است و انسان با تواضع میتواند بالاترين درجات را كسب نمايد زيرا:

مَنْ تَواضَعَ رَفَعَهُ اللهُ. (١٢٩)

هر كس فروتنی را پيشه سازد خداوند تعالی مقام او را بالا میبرد.

اين صفت اخلاقی، رمز موفقيت بشر در مسائل اجتماعی و به طور كلی در همه امور مربوط به دنيا است كه در جای خود در علم اخلاق موردبحث قرار گرفته است.

امّا آنچه كه در اينجا مورد بحث ما است آن است كه تواضع میتواند مايه تقويت دوستی شود. برعكس، هرگونه تكبر و بزرگ نمايی بين دوستان صميمی را از بين میبرد و موجب تفرقه میشود.

ثَلاثٌ تُورِثُ الْمَحَبَّه الدِّينُ و التَّواضُعُ وَ الْبَذْلُ (١٣٠)

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

سه چيز دوستی را درپی دارد، دينداری، فروتنی و بخشش.

و قال علی عليه‌السلام

ثَمَرَه التَّواضُعِ الْمَحَبَّه. (١٣١)

دوستی ثمره فروتنی و تواضع است.

نصربن احمد سامانی به پسر خود وصيت كرد: ای فرزند! اگر اراده كرده ای كه مملكتی را كه ما با مشقّت فراوان به دست آورده ايم، برای تو بماند نه به خزانه اعتماد كن كه مال در معرض زوال است و نه بر لشكريان دل ببند كه مرد سپاهی منقلب الحال است بلكه تكيه بر بستر دوام مملكت و قيام حكم به دوستی و كرم نما و در تواضع بيفزا كه دوستی و تواضع و كرم، خلايق را دلگرم میسازد و هركه صيد دام محبت و تواضع گردد هرگز رهايی نيابد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تواضع میدهد از روشنايی  |  | بسی بيگانگان را آشنايی  |
| تواضع هر كه دارد سرفرازست  |  | به روی او درِ اقبال باز است  |

پس يكی از عوامل مهم تقويت دوستی تواضع و فروتنی است همان گونه كه در حديث شريف آمده است: هنگامی كه شخص در مقابل دوستان خود تكبر كند، با او اعلام جدايی كرده است و امام رضا عليه‌السلام نيز يكی از آداب رفاقت را تواضع دانسته:

إِصْحَبِ الصَّديقَ بِالتَّواضُعِ وَ الْعَدُّوَّ بِالتَّحَرُّزِ وَ الْعامَّه بِالْبُشْرِ. (١٣٢)

با دوست با فروتنی و با دشمن با احتياط و با عامّه مردم با خوشرويی همراهی كن.

### داستان

از يكی از علمای معاصر نقل شده است كه در يكی از نيمه شبها وی از خواب بيدار میشود و حس میكند كه صدايی از داخل حياط میآيد. بيرون میرود و میبيند كه دزدی آمده و ميوه های باغچه را جمع كرده ولی طوری سنگين است كه نمیتواند آن را بلند كند و به دوش بيندازد. ايشان خيلی آهسته وارد حياط میشود و بدون آنكه آن شخص متوجه شود، كمك میكنند تا وی گونی را بلند كند و بر دوش بگذارد. ناگهان دزد متوجه میشود كه شخصی آمده. نگاه میكند و میبيند كه آن جناب است. ابتدا عذرخواهی میكند امّا آن عالم در جواب با كمال ادب و تواضع به ايشان میفرمايد: خير آقا، شما به منزل پدرتان آمده ايد و نيازی به گرفتن اجازه نداريد و با اصرار زياد وی را مجبور میكند ميوه ها را با خود ببرد.

فردای آن روز دزد به محضر اين عالم میآيد و توبه میكند و از آن پس انسانی مؤمن و پرهيزكار میشود.

آری اگر تواضع و ادب اين چنين در روحيات اشخاص خلافكار تأثيرگذار است؛ قطعاً اثر آن در جان و روح دوستان باايمانی كه برای زندگی خود دوستی و محبت و ارادت را برگزيده اند به مراتب بيشتر و عميق تر است.

## خلاصه بخش

در اين بخش از شرايط چگونگی انتخاب دوست سخن گفتيم و ويژگیهای مهمّ دوستان شايسته را اين چنين برشمرديم:

ايمان و پارسايی، عقل، عدم دنياطلبی، اعتدال و ميانه روی، آيينه دوست بودن، ادب، اخلاق نيكو. و گفتيم كه پس از آزمايش و حصول اطمينان خاطر از وجود صفات ياد شده، دوستانی را برای دوستی هميشگی خود برمیگزينيم.

دوستی يك نوع عقد اخوّت و برادری است. شرط بقاء و پايداری دوستی، عمل به وظايف خود در مقابل دوستان است.

مهمترين حقوق دوستی عبارت اند از: حق در مال، حق در نفس و برآوردن نيازها، سكوت و سخن در جای خود، عفو و بخشش، دعا، وفاداری در دوستی، كم توقعی و مشورت.

ابراز محبت و تواضع و فُروتنی، از عوامل تقويت دوستی و محبت ميان افراد به شمار میرود.

## ١ - دوستان ناشايست

هر انسانی در زندگی علاقه مند است تا به هر آنچه كه به نفع اوست برسد و همه تلاش خود را در زندگی به كار میبندد تا به آن نائل شود.

اين علاقه يك غريزه انسانی در نفس هر بشری است. انسان هميشه به دنبال و در آرزوی كسب منافع مادی يا معنوی است. امّا معيارها و الگوهای انسان در شناخت خوبیها و بدیها متفاوت است و يكسان نيست؛ مواردی همچون دين، محيط خانواده، اجتماع، دوستان، خصلتهای عاطفی اشخاص، تربيت اجتماعی، وراثت و... از جمله چيزهايی هستند كه در ايجاد هنجارها و شكل بخشيدن به معيارها مؤثر هستند و نقش بسزايی را در اين ارتباط میتوانند داشته باشند.

آنان كه در پی به دست آوردن منافع شخصی خود از هيچ چيز دريغ نمیكنند حتی اگر به قيمت ستم ورزيدن به حقّ ديگران باشد، آنان كه فحشا و منكرات و استفاده از انواع و اقسام وسايل تخديركننده و مخرب برای جسم و روح ديگران را ترويج میكنند و هزاران نفر را در اين راه به دام میاندازند و آنان كه به قتل نفس و آدم كشی دست میزنند و يا با سلاحهای مرگبار در يك لحظه هزاران نفر را از زندگی محروم میكنند؛ همگی به زعم خودشان به دنبال منافع خود میباشند. اينان در راه كسب مناصب و مقامات دنيوی حاضرند هر مانعی را از سر راه بردارند. شك نيست كه اينگونه افراد از مشعل فروزان هدايت دين به كلّی محروم مانده اند و يا بر اثر اصرار بر جنايت و آدم كشی و غرق شدن در مطامع مادّی و آمال و آرزوهای دنيوی، وجدان پاك خود را از دست داده اند. آنها با انحراف از مسير فطرت و تحت تأثير غلبه غرايز حيوانی خود در كسب منافع، از ظلم و ستم ابا نداشته و با حيله و نيرنگ و انواع فريبكاری، و دغل بازی، گروه كثيری را به دام ذلت و بدبختی انداخته اند. در واقع میتوان گفت كه در وجود چنين افرادی، خصلتهای حيوانی، جايگزين انسانيت و فطرت و وجدان آنان شده است.

انسان به لحاظ طبيعت خود ممكن است تحت تأثير اعمال و افكار اين قبيل دوستی ـ كه از در دوستی و رفاقت وارد شده اند و در اين راه از شيوه های پيچيده فريب و نيرنگ سود برده اند ـ قرار گيرد و لذا دوستی با اين گونه افراد فاسد و شرور و اهل گناه و معصيت نهی شده است.

حضرت علی عليه‌السلام میفرمايد:

إِيّاكَ وَ مُعاشَرَه الْأشْرارِ فَإنَّهُمْ كَالنّارِ مُعاشَرَتُها تُحْرِق. (١٣٣)

از همنشينی با بدكرداران بپرهيز كه آنان همچون آتش هستند و همنشينی با آنان انسان را میسوزاند.

امام صادق عليه‌السلام نيز فرمود:

مَنْ يَصْحَبْ صاحِبَ السُّوءِ لا يَسْلَم. (١٣٤)

كسی كه با رفيق بد همنشين شود سالم نمیماند و سرانجام به ناپاكی آلوده میشود.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ای برادر میگريز از يار بد  |  | يار بد بدتر بود از مار بد  |
| مار بد تنها تو را بر جان زند  |  | يار بد بر جان و بر ايمان زند  |

چه بسا جوانانی كه در بهترين دوران زندگی خود كه دوره شكوفايی شخصيت آنان است، براثر خودسری و ندانم كاری، به برقراری روابط دوستانه با افراد فاسد و آلوده اقدام میكنند. اينان برخلاف عقل و مصلحت و با ناديده گرفتن ندای فطرت و تنها به خواهش دل، با اين قبيل افراد، دوستی میورزند. اينان در نتيجه چنين رفاقتهايی، گرانبهاترين ايام عمر را در مجالس گناه و لهو و لعب میگذرانند و دامن خود را به انواع زشتيها آلوده میكنند و معمولاً‌ سرانجام روزی به اشتباه خود پی میبرند كه فرصت از دست رفته و پشيمانی سودی ندارد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| در نيمه راه عمرم و يارانِ نيم‏ راه  |  | چون دزدِ كام ديده پراكنده از برم‏  |
| غمناك و بياميد و كم آميز و دير  |  | در انتظار خدمت ياران ديگرم  |
| دانم حديث چرب‏ زبانان خود فروش  |  | دانم حديث يار فروشان خود پرست‏  |
| دانم فسون راست نمايان كج نهاد  |  | دانم فريبِ كارگشايان چيره دست‏  |
| دانم ولی چه سود كه اندرز روزگار  |  | چون پند پير و صحبت آموزگار نيست  |
| تا روزگار تجربه آيد به سر دريغ  |  | عفريت مرگ خنده زند روزگار نيست  |

بنابراين بايد شناخت كه دوستان ناشايست چه كسانی هستند و از مجالست با آنان پرهيز نمود. در بخش آينده ضمن شناختن دوستان ناپسند به آفتهای دوستی و رفاقت با آنان خواهيم پرداخت.

همان گونه كه دوستان شايسته صفات و ويژگیهايی را دارا هستند، دوستان ناشايست نيز صفات و خصلتهايی دارند كه با آن نشانه ها میتوان تشخيص داد كه دوستی با اين افراد ناپسند است و بايد از آنها دوری جُست.

## ٢ - جهل و دروغ

هركس كه خواستار سعادت و كاميابی در زندگی است بايد در انتخاب رفيق، جانب عقل و مصلحت را نگه دارد (زيرا به وسيله عقل است كه خوبيها، بديها و راههای رسيدن به آنها را میتوان شناسايی كرد) و در نتيجه از رفاقت با افراد جاهل و احمق بپرهيزد كه دوستی با آنان مايه ناراحتی و ملالت خاطر است.

يا بُنَی إِيّاكَ وَ مُصاحَبَه الْأحْمَقِ فَإِنَّهُ يُريدُ أنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّك. (١٤٠)

نتيجه دروغ، خواری در دنيا و عذاب در آخرت است.

افراد دروغگو در نظر ديگران بیاعتبار هستند و در قلب انسانها هيچ جايی ندارند. مسلّماً دوستی و همنشينی با افراد دروغگو اثرات نامطلوبی در وجود انسان برجای خواهد گذاشت.

اِيّاكَ وَ مُصادَقَه الْكَذّابِ فَإنَّهُ كَالسَّرابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعيدَ وَ يُبَعِّدُ عَلَيْكَ الْقَريب. (١٤١)

برحذر باش از دوستی دروغگو، چرا كه او مثل سراب است؛ دور را در نظر تو نزديك و نزديك را در نظر تو دور جلوه میدهد.

آن كس كه به مبانی ارزشمند دين و دستورات الهی اعتقاد دارد هرگز سخن گزاف نمیگويد و خود و ديگران را به تباهی نمیكشاند. امّا شخص دروغگو چون هيچ گاه اطمينانی به سخنان او نيست بنابراين نمیتوان او را به عنوان دوست و رفيق برگزيد.

در كليله و دمنه میخوانيم: سكوت گنگ بهتر از بيان دروغ و مذلّت درويشی نيكوتر از عزّ توانگری از كسب حرام است. (١٤٢)

حضرت علی عليه‌السلام میفرمايد: از دوستی با سه كس پرهيز كن؛ ١. پرروی بیباك و تبه كار ٢. احمق ٣. دروغگو.

و در وصف دروغگو میفرمايد:

أمَّا الْكَذّابُ فَإِنَّهُ لا يُهَنِّئُكَ مَعَهُ عَيْشٌ يَنْقُلُ حَديثَكَ وَ‌ يَنْقُلُ إِلَيْكَ الْحَديثَ كُلَّما أفْنی أحْدُوثَه مَطَّها بِأخْری حَتّی إِنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ فَلا يُصَدِّقُ وَ يُغْری بَيْنَ النّاسِ بِالْعَداوَه فَيُنْبِتُ السَّخائِمَ فِی الصُّدُورِ فَاتَّقُوا اللهَ وَ انْظُرُوا لِأنْفُسِكُم. (١٤٣)

به هيچ وجه زندگی با دروغگو خوشايند نيست؛ كلام تو را نقل میكند و برای تو نيز از ديگران میگويد. هرگاه سخنش را درباره حادثه ای به پايان برساند، سخن ديگری را شروع میكند تا آنجا كه هيچ سخن راستی هم از او پذيرفته نيست. دشمنیها را در مردم میپراكند و كينه ها را در دلها مینشاند. پس تقوای الهی پيشه سازيد و نگران خويش باشيد.

## ٣ - بدكار و مفسده جو

فسق عمل زشت را گويند و فاسق كسی است كه با اعمال زشت و گناهان كبيره خو گرفته است. شرور، انسان فاسد و مفسده جويی است كه ستمگری و ظلم، راه و مسلك اوست. خلاصه همه كسانی كه دست به اعمال ناپسند و زشت، تجاوز به حقوق ديگران، ظلم و شرارت، فسق و فجور، آدم كشی و هرگونه خيانت میزنند در اين تعريف جای دارند. اين دسته از انسانها در نظر مردم جزء پليدترين افراد میباشند زيرا جامعه را به فساد كشيده و به نابودی سوق میدهند و در دنيا هم با جريمه و تنبيه و زندان و اعدام و... رو به رو هستند. اين خصلت خيانتكاران است. تا كسی خائن نباشد دست به اين گونه اعمال نمیزند. قرآن كريم میفرمايد:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ». (١٤٤)

ای مؤمنان! از روی آگاهی، به خدا و پيامبر و امانتهای ديگر خيانت نكنيد.

بیترديد دوستی با اين گونه افراد كه ظلم و خيانتْ مسلك شان و تعدی و تجاوز به حقوق ديگران شيوه و مرام آنها است سودی ندارد. زيرا از آنجا كه اين افراد از خط راستين هدايت و انسانيت به دور افتاده اند و تبهكاری منش آنان شده است، همنشينی با آنان قطعاً زيانبار است.

نخست موعظه پير می فروش اين است كه از معاشر ناجنس احتراز كنيد (

## ١ - آفتها و آثار دوستی ناشايست

در فصل گذشته ويژگيهای دوستان ناشايست را بيان كرده و گفتيم كه آنان كسانی هستند كه بدون عقل و انديشه جهت رسيدن به اهداف زشت خود با هواپرستی و دروغ، حاضرند به هرگونه شرارتی دست بزنند و چون اين گونه افراد بازيچه دست شيطان هستند، هم در دنيا از نظر مردم افتاده اند و هم به جهت اعمال زشتشان آخرتی ناموفق در پيش دارند. لذا هرنوع معاشرتی با آنان نهی شده زيرا كه رفاقت با افراد ناشايست آفتها و آثاری را به دنبال دارد و در واقع:

لِكُلِّ شَيْءٍ آفَه وَ آفَه الْخَيْرِ قَرينُ السُّوء. (١٥٧)

برای هرچيز آفتی و آفتِ خير، دوست و همنشين بد است.

تا آنجا كه:

مُصاحَبَه الأشْرارِ تُوجِبُ التَّلَف. (١٥٨)

دوستی با بدان آدمی را از بين میبرد.

اينك به اقتضاء مجال به برخی از آفات اين قبيل دوستیها میپردازيم.

### الف) از دست دادن ايمان

واضح است كه انسان مؤمن چون اعتقاد راسخ به دين دارد و لوازم آن را پذيرفته است، زندگی خود را با قوانين شرع و عقل تدبير میكند و هركاری كه با ملاك شرع و عقل منافات داشته باشد، رها كرده و در عوض راه صحيح را انتخاب مینمايد. برعكس آنان كه خود را از نورانيت دستورات آيين و دين محروم كرده اند، هرگونه تعدی و تجاوز را انجام میدهند. همنشينی و رفاقت با دسته اخير، نخست انسان را نسبت به دستورات الهی سست نموده و به تدريج روح تجاوزگری را در آدمی روان میكند به طوری كه پس از مدتی در نهايت دست از قوانين و دستورات الهی بر میدارد و همانند آنان میشود.

قرآن كريم از كسانی خبر میدهد كه توسط دوستان خود، دست از حاكميت دستورات الهی برداشته و به جهنم افتاده اند:

«وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلی يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً يا وَيْلَتی لَيْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِيلاً». (١٥٩)

به خاطر آور روزی را كه ظالم دست خويش را از شدت حسرت به دندان میگزد و میگويد ای كاش با رسول خدا راهی برگزيده بودم. ای وای بر من! كاش فلان شخص گمراه را دوست خود انتخاب نكرده بودم.

شأن نزول اين آيه چنين است كه در عصر پيامبر دو نفر دوست در ميان مشركان به نام عقبه و اُبَی بودند. هر زمان عقبه از سفر میآمد غذايی فراهم میكرد و اشراف قومش را دعوت میكرد و در عين حال دوست میداشت به محضر پيامبر برسد هرچند اسلام را نپذيرفته بود.

روزی از سفر آمد و طبق معمول ميهمانیای ترتيب داد و دوستان را دعوت كرد. در ضمن از پيامبر اسلام نيز دعوت نمود. هنگامی كه سفره را گستردند و غذا حاضر شد پيامبر فرمود من از غذای تو نمیخورم تا شهادت به وحدانيت خدا و رسالت من دهی. عقبه شهادتين بر زبان جاری كرد. اين خبر به گوش دوستش رسيد، گفت ای عقبه از آيين خود منحرف شدی؟ او گفت نه! به خدا سوگند من منحرف نشدم و لكن مردی بر من وارد شد كه حاضر نبود از غذايم بخورد جز اينكه شهادتين بگويم. من از اين شرم داشتم كه او از سر سفره من برخيزد بدون اينكه غذا خورده باشد. لذا شهادت دادم! اُبَی گفت من هرگز از تو راضی نمیشوم مگر اينكه در برابر او بايستی و توهين كنی! عقبه نيز به اين خواهش دوست خود ترتيب اثر داد و به ساحت رسول اكرم توهين كرد و مرتد شد. وی سرانجام نيز در جنگ بدر در صف كفار به قتل رسيد و رفيقش اُبَی هم در روز جنگ احد كشته شد. آيات فوق نازل گرديد و سرنوشت مردی را كه در اين جهان گرفتار دوست نادان و گمراه خود میشود و او را به گمراهی میكشاند، شرح داد.

البته اگرچه شأن نزول اين آيه در اين مورد خاص است ولی هرگز چنين نيست كه محتوای اين آيه محدود به آن افراد و در آن زمان خاص باشد بلكه كليّت آن شامل تمام افراد مشابه میشود. اين آيات خبر از يك جريان كلی میدهد كه روز قيامت ـ كه روز حسرت است ـ عده زيادی از آن حسرت میخورند كه ای كاش فلان شخص را به دوستی برنگزيده بوديم. اينان كسانی هستند كه فقط رابطه با دوستان گمراه، آنان را تا جهنم به پيش برده است. چه بسا افراد زيادی در جامعه كه در آغاز انسانهای خوب و پرهيزكاری هستند امّا براثر دوستیهای ناشايست بالاخره به صف ظالمان و مفسدان پيوسته و ايمان خود را از دست داده اند. اين تأثيرپذيری يك واقعيت مسلّم است. يعنی انسان براثر نشست و برخاست با افراد ناشايست همانند آنان میشود. (

پي نوشت ها

(۱) - بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۸.

(۲) - ترجمه الميزان، ج ۱۸، ص ۱۸۱؛ در ذيل آيه «الْأَخِلاَّءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلاَّ الْمُتَّقِينَ...».

(۳) - يعنی به خودی خود مطلوب است.

(۴) - المحجه البيضاء، ج ۳، ص ۲۹۳، الصُّحبه عباره عن المُجالسه و المُخالطه و المُحاوره و هذه الامور لا يَقصد بها الإنسانُ غيرَه إلّا إذا أحبّه. فإنّ غيرَ المحبوبِ يُجتنَب و يُباعَد و لا يُقصَد مُخالطتُه و الّذی يُحِبّ فإمّا أن يُحِبَّ لذاته لا لَيَتوصَّلَ به إلی محبوبٍ و إمّا أن يُحِبَّ به إلی مقصود.

(۵) - سوره بقره، آيه ۱۶۵.

(۶) - مفاتيح الجنان، مناجات المريدين.

(۷) - رياض المحبّين، ص ۱۹۸.

(۸) - بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۳.

(۹) - مصادقه الاخوان، ص ۷۴.

(۱۰) - تحف العقول، ص ۳۲۳.

(۱۱) - سوره زُخرف، آيه ۶۷.

(۱۲) - سوره فرقان، آيه ۲۸.

(۱۳) - بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۳۸.

(۱۴) - بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۲.

(۱۵) - بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۷.

(۱۶) - نقل از كتاب طهاره الأعراق.

(۱۷) - المحجّه البيضاء، ج ۳، ص ۲۹۱.

(۱۸) - تاريخ آداب اللّغه العربيّه.

(۱۹) - غرر الحكم، ص ۱۵۳.

(۲۰) - اصول كافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

(۲۱) - روضه المتقين، ج ۹، ص ۳۹۲.

(۲۲) - گلستان سعدی.

(۲۳) - در آسمان معرفت، ص ۱۴۰.

(۲۴) - «موادّه» يعنی: مودّت ورزيدن، دوستی.

(۲۵) - شرح نهج البلاغه، ابن ابیالحديد، ج ۲۰، ص ۲۷۲.

(۲۶) - بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۷.

(۲۷) - بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۴۱.

(۲۸) - بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۸۸.

(۲۹) - بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۶۳: هل الدّينُ إلّا الحبُّ و البغض.

(۳۰) - نهج البلاغه، كلمات قصار ۶۵: فَقْدُ الأحِبَّه غُربه.

(۳۱) - نهج البلاغه، حكمت ۱۲.

(۳۲) - منهاج الشارعين، ص ۱۵۷.

(۳۳) - حافظ.

(۳۴) - المحجه البيضاء، ج ۳، ص ۲۸۹.

(۳۵) - سوره شعراء، آيه ۱۰۰.

(۳۶) - تفسير الميزان، ج ۱۵، ص ۲۹۳.

(۳۷) - سوره آل عمران، آيه ۲۸.

(۳۸) - سوره ممتحنه، آيه ۱.

(۳۹) - لا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً؛ سوره نساء،‌ آيه ۸۹.

(۴۰) - بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۱۵۰.

(۴۱) - جامع الاخبار، ج ۱، ص ۸۵.

(۴۲) - اَلْمُؤْمِنُونَ كَالنَّفْسِ الْواحِدَه.

(۴۳) - بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۵۰.

(۴۴) - اصول كافی، ج ۲، ص ۴۲.

(۴۵) - وسائل الشيعه، ج ۱۲، ص ۲۵۵.

(۴۶) - اصول كافی، ج ۱، ص ۱۱.

(۴۷) - تفسير الميزان، ج ۱۷، ص ۲۶۶.

(۴۸) - نهج البلاغه، حكمت ۵۱.

(۴۹) - سوره مُلك، آيه ۱۰؛ وَ قالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما كُنَّا فِی أَصْحابِ السَّعِير.

(۵۰) - قانعی طوسی.

(۵۱) - مستدرك الوسائل، ج ۸، ص ۳۲۴.

(۵۲) - ميزان الحكمه، ج ۵، ص ۳۰۱.

(۵۳) - مستدرك الوسائل، ج ۳، ص ۲۰۵.

(۵۴) - قابوسنامه، چاپ اول، ص ۱۵۹.

(۵۵) - سفينه البحار.

(۵۶) - عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۲۶۶.

(۵۷) - بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۴.

(۵۸) - سوره آل عمران، آيه ۱۸۵.

(۵۹) - بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۴.

(۶۰) - قابوسنامه، ص ۱۶۲.

(۶۱) - بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۲۷۵.

(۶۲) - ظهير فاريابی.

(۶۳) - سوره بقره، آيه ۱۴۳.

(۶۴) - نهج الفصاحه، حرف الف، شماره ۷۴.

(۶۵) - نهج البلاغه، كلام ۳۱.

(۶۶) - گلستان سعدی، باب هشتم، در آداب صحبت.

(۶۷) - بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۷۱.

(۶۸) - بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۴۹.

(۶۹) - بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۹۰.

(۷۰) - سعدی.

(۷۱) - نظامی.

(۷۲) - ابوسعيد ابوالخير.

(۷۳) - بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۳۳.

(۷۴) - بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۶۹.

(۷۵) - مولوی.

(۷۶) - مجله با معارف اسلامی آشنا شويم، شماره ۴۳، ص ۱۱۷.

(۷۷) - سوره قلم، آيه ۴.

(۷۸) - بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۷۲.

(۷۹) - روضه البحار.

(۸۰) - بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۱.

(۸۱) - منهاج الشارعين، ص ۸۰.

(۸۲) - المحجه البيضاء، ج ۳، ص ۲۸۴.

(۸۳) - غرر الحكم، ص ۴۱۶.

(۸۴) - بحارالانوار، ج ۸۰، ص ۲۲.

(۸۵) - بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۱.

(۸۶) - نهج البلاغه، حكمت ۲۰۸.

(۸۷) - بحارالانوار، ج۷۴، ص ۱۶۵.

(۸۸) - بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۲.

(۸۹) - مانند دعای بيست و ششم از صحيفه سجاديه.

(۹۰) - المحجه البيضاء، ج ۳، ص ۳۲۱.

(۹۱) - حافظ.

(۹۲) - سوره شوری، آيه ۳۸.

(۹۳) - المحجه البيضاء، ج ۳، ص ۳۲۰.

(۹۴) - چاپ اوّل، ص ۱۶۰.

(۹۵) - بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۸۱.

(۹۶) - عُدّه الداعی، ص ۱۷۸.

(۹۷) - پروين اعتصامی.

(۹۸) - سوره احزاب، آيه ۷۰.

(۹۹) - سوره حج، آيه ۳۰.

(۱۰۰) - المحجه البيضاء، ج ۳، ص ۳۲۷.

(۱۰۱) - المحجه البيضاء، ج ۳، ص ۳۲۵.

(۱۰۲) - ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۴.

(۱۰۳) - بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۸۲.

(۱۰۴) - سوره آل عمران، آيه ۱۳۴.

(۱۰۵) - سوره يوسف، آيه ۹۲.

(۱۰۶) - غرر الحكم، ص ۴۲۶.

(۱۰۷) - نقل از تفسير نمونه، ج ۲، ص ۴۶۸.

(۱۰۸) - المحجه البيضاء، ج ۳، ص ۳۴۰.

(۱۰۹) - عُدّه الداعی، ص ۱۸۳.

(۱۱۰) - بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۶۷.

(۱۱۱) - أعلام الدين، ج ۱، ص ۳۰۰.

(۱۱۲) - حافظ.

(۱۱۳) - نهج البلاغه، كلمات قصار ۲۹۵.

(۱۱۴) - بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۴.

(۱۱۵) - سوره ذاريات، آيه ۵۵.

(۱۱۶) - بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۳.

(۱۱۷) - سوره ص، آيه ۸۶.

(۱۱۸) - بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۹۴.

(۱۱۹) - المحجه البيضاء، ج ۳، ص ۳۳۳.

(۱۲۰) - سوره آل عمران، آيه ۱۵۹.

(۱۲۱) - به نقل از تفسير نمونه در ذيل آيه «وَ أَمْرُهُمْ شُوری بَيْنَهُمْ»، ج ۲۰، ص ۴۶۲.

(۱۲۲) - نهج البلاغه، كلمات قصار، ۵۴.

(۱۲۳) - گزيده سياست نامه، ص ۱۷۱.

(۱۲۴) - وسائل الشيعه، ج ۱۲، ص ۴۰.

(۱۲۵) - من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۲۳.

(۱۲۶) - اصول كافی، ج ۲، ص ۱۶۹.

(۱۲۷) - المحجه البيضاء، ج ۲، ص ۱۵۵.

(۱۲۸) - مثنوی.

(۱۲۹) - بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۹.

(۱۳۰) - بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۹.

(۱۳۱) - غرر الحكم، ص ۲۴۹.

(۱۳۲) - بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۵۶.

(۱۳۳) - غرر الحكم، ص ۱۴۷.

(۱۳۴) - بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۷۸.

(۱۳۵) - بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۶.

(۱۳۶) - غرر الحكم، ص ۴۳۲.

(۱۳۷) - غرر الحكم، ص ۴۳۲.

(۱۳۸) - مجله خانواده، شماره ۱۷۳، ص ۲۴.

(۱۳۹) - غرر الحكم، ص ۴۲۹.

(۱۴۰) - غرر الحكم، ص ۲۲۰.

(۱۴۱) - بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۶.

(۱۴۲) - ترجمه كليله و دمنه، چاپ سيزدهم، ص ۱۷۶.

(۱۴۳) - كافی، ج ۲، ص ۳۷۶.

(۱۴۴) - سوره انفال،‌ آيه ۲۷.

(۱۴۵) - حافظ

(۱۴۶) - بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۶.

(۱۴۷) - تحف العقول، ص ۲۱۶.

(۱۴۸) - ترجمه كليله و دمنه، چاپ سيزدهم، ص ۱۶۶.

(۱۴۹) - الصداقه و الأصدقاء، ص ۸۷.

(۱۵۰) - روزنامه رسالت، ۱۰ اسفند ۷۰، ص ۵.

(۱۵۱) - غرر الحكم، ص ۴۳۱.

(۱۵۲) - سوره النجم، آيه ۲۹.

(۱۵۳) - تفسير نمونه، ج ۲۲، ص ۵۳۲.

(۱۵۴) - سوره كهف، آيه ۲۸.

(۱۵۵) - نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

(۱۵۶) - بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۰.

(۱۵۷) - غرر الحكم، ص ۴۳۱.

(۱۵۸) - غرر الحكم، ص ۴۳۱.

(۱۵۹) - سوره فرقان، آيه ۲۷.

(۱۶۰) - اين مطلب را در بحث اثرپذيری نفس توضيح داده ايم.

(۱۶۱) - تحف العقول، ص ۵۲.

(۱۶۲) - نهج البلاغه، كلمات قصار، شماره ۱۰۸.

(۱۶۳) - بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۴۲۰.

(۱۶۴) - غرر الحكم، ص ۴۳۱.

(۱۶۵) - الصداقه و الأصدقاء، ص ۶۵.

(۱۶۶) - النظرات، ج ۱. ص ۴۵.

(۱۶۷) - بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۴۰.

(۱۶۸) - بابا طاهر.

(۱۶۹) - تحف العقول، ص ۲۳۳.

(۱۷۰) - سوره مائده، آيه ۳۲.

(۱۷۱) - تفسير عياشی، ج ۱، ص ۳۱۳.

فهرست مطالب

[پيشگفتار 2](#_Toc430680925)

[مقدمه 5](#_Toc430680926)

[دوستی برترين پيوند 8](#_Toc430680927)

[١ - دوستی چيست؟ 9](#_Toc430680928)

[دوستی يعنی چه؟ 10](#_Toc430680929)

[٢ - دوستی حقيقی 11](#_Toc430680930)

[فرازی از مناجات 11](#_Toc430680931)

[حكايت يك عاشق 13](#_Toc430680932)

[٣ - دوستی مجازی 14](#_Toc430680933)

[٤ - معيار بهترين دوستی ها 16](#_Toc430680934)

[معيار دوستی 17](#_Toc430680935)

[برای خدا بودن يعنی چه؟ 19](#_Toc430680936)

[نقش دوست در زندگی 21](#_Toc430680937)

[١ - ضرورت انتخاب دوست 24](#_Toc430680938)

[٢ - اسلام و زندگی اجتماعی 25](#_Toc430680939)

[٣ - اثرپذيری نفس 27](#_Toc430680940)

[اسلام و دوستی 30](#_Toc430680941)

[دوستان هم شفاعت میكنند 32](#_Toc430680942)

[خلاصه بخش 33](#_Toc430680943)

[انتخاب دوست 34](#_Toc430680944)

[١ - ايمان و پارسايی 34](#_Toc430680945)

[داستان حاطب بن ابیتلعبه 36](#_Toc430680946)

[از كجا بفهميم كه شخص با ايمان است؟ 38](#_Toc430680947)

[٢ - عقل 39](#_Toc430680948)

[موقعيت شناسی نشانه عقل آدمی است 43](#_Toc430680949)

[٣ - حريص نبودن به دنيا 45](#_Toc430680950)

[بی اعتنايی به دنيا 47](#_Toc430680951)

[٤ - اعتدال و ميانه روی 48](#_Toc430680952)

[٥ - آيينه بودن 50](#_Toc430680953)

[يك نكته طلايی 52](#_Toc430680954)

[٦ - ادب 53](#_Toc430680955)

[٧ - اخلاق نيكو 55](#_Toc430680956)

[راه نفوذ در دلها 56](#_Toc430680957)

[خُلق نكو وصف مسيحا بُوَد 57](#_Toc430680958)

[اثر خوش خويی 58](#_Toc430680959)

[٨ - آزمايش 60](#_Toc430680960)

[چرا و چگونه آزمايش كنيم؟ 61](#_Toc430680961)

[١ - حقوق دوستان 63](#_Toc430680962)

[٢ - حق در مال و نفس 65](#_Toc430680963)

[حق در نَفْس 68](#_Toc430680964)

[داستان 69](#_Toc430680965)

[٣ - سکوت وسخن 70](#_Toc430680966)

[سكوت چرا؟ و سخن چگونه؟ 72](#_Toc430680967)

[دعا 74](#_Toc430680968)

[٥ - وفاداری در دوستی 76](#_Toc430680969)

[نشانه های وفاداری 77](#_Toc430680970)

[او مشاور تو باشد 80](#_Toc430680971)

[تو مشاور او باشی 80](#_Toc430680972)

[١ - عوامل تقويت دوستی 81](#_Toc430680973)

[دو كليد طلايی 81](#_Toc430680974)

[٢ - ابراز علاقه و دوستی 82](#_Toc430680975)

[٣ - تواضع 84](#_Toc430680976)

[داستان 86](#_Toc430680977)

[خلاصه بخش 87](#_Toc430680978)

[١ - دوستان ناشايست 87](#_Toc430680979)

[٢ - جهل و دروغ 91](#_Toc430680980)

[٣ - بدكار و مفسده جو 92](#_Toc430680981)

[١ - آفتها و آثار دوستی ناشايست 94](#_Toc430680982)

[الف) از دست دادن ايمان 94](#_Toc430680983)

[فهرست مطالب 105](#_Toc430680984)